

به نام خداوند جان و خرد



پاینده ایران

حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست
سال نهم، شماره‌ی ۱۰۰، خرداد ماه سال ۸۶
این جریده‌ی ملی از هر گونه مطالب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب و دیگر منافع ملی سخن می‌گوید. ماهی یک‌بار
طبع می‌شود و نوشتارهای سودمند را با امضای مشخص می‌پذیرد. اسم و امضاء نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد بود.

پان ایرانیسم نهضت:

ضداستثمار ضد استعمار ضداستبداد

صدمین شماره‌ی حاکمیت ملت منتشر شد.

انتشار شماره‌ی صدم حاکمیت ملت را به ملت ایران، یاران حزبی و همه‌ی آزادگان شادباش می‌گوییم.

روز سوم خرداد، روز آزادسازی خرمشهر گرامی باد

در این شماره می‌خوانید:

- ۲..... ناسیونالیسم و اصول مبارزاتی ما...از: محسن پزشکیور (پندار)
- ۴..... حذف کم‌رنگ کردن دروس تاریخ و جغرافیا... از: دکتر زنگنه
- ۵..... خشونت و سرکوب‌های غیرضروری حاکمیت فرقه‌ای... از: ابراهیم میرانی
- ۷..... کالبدشکافی روشنفکران ملی - مذهبی... از: منوچهر یزدی
- ۱۱..... تحلیلی بر سنت رفتار سیاسی... از: حجت کلاشی
- ۱۵..... سرابی به نام رفاه... از: دکتر ایران‌خواه
- ۲۰..... نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیست... از: مهندس رضا کرمانی
- ۲۵..... بازگشت مار فرشته... از: حوریه رستمی
- ۲۶..... جنبش زنان ایران... از: شاهین زینعلی
- ۲۸..... پان ایرانیست‌ها چه می‌گویند... از: اخگر
- ۲۹..... دو گفتار... از: پایگاه ستارخان
- ۳۳..... کدام هویت عربی؟... از: دکتر تیرداد
- ۳۵..... شعری از: آریومن

سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم

ناسیونالیسم و اصول مبارزاتی ما



متن زیر خلاصه‌ای از بیانات

سرور محسن پزشکیور (پندار)

در یکی از نشست‌های حزبی فروردین ۱۳۸۶ می‌باشد که توسط واحد تبلیغات پایگاه پندار، تنظیم و در اختیار حاکمیت ملت قرار گرفته است.

پاینده ایران

مسائلی که امروز در جامعه‌ی بزرگ ایرانی و اطراف و اکناف آن به وقوع پیوسته، ما را بر آن می‌دارد که پیرامون اصطلاح تاریخی، اجتماعی، و علمی «ناسیونالیسم» بررسی مختصری داشته باشیم؛ زیرا به حق اگر قرار باشد نهضتی در جامعه‌ی بزرگ ایرانی درباره‌ی آن سخن بگویند و پیرامون چند و چون اظهار نظر کنند، هیچ نهضتی محق‌تر از نهضت پان‌ایرانیسم نمی‌باشد. شاید بتوان گفت تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات پان‌ایرانیسم، این وظیفه سنگین و خطیر را به عهده ما محول کرده است.

در آن زمان که ما این نبرد عظیم سیاسی و اجتماعی را آغاز نمودیم، حوادث روزگار به گونه‌ای بود که هیچ کس را در هیچ منطقه‌ای از جهان و به خصوص در ایران‌زمین، یارای آن نبود که از ناسیونالیسم سخنی به میان آورد.

در سال‌های جنگ بین‌الملل دوم جبهه سیاسی، نظامی و جغرافیایی دول محور، یعنی آلمان و هم‌پیمانان آن، در مقابل جبهه‌ی متفقین شامل انگلستان، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و دیگران قرار داشت و جالب این‌که این جبهه‌بندی نحوه‌ی شکل‌گیری مبارزات اجتماعی جهان را مشخص می‌کرد. بسیاری از کشورهای استعمار شده و از جمله بسیاری از ملت‌های حوزه‌ی جهان اسلام به جبهه‌ی دول محور و پیروزی‌های آن عطف توجهی

خاص داشتند، چرا که در سده‌های پیشین شالوده جبهه‌ی متفقین را مجری سیاست‌های استعماری در مناطق استعمار شده‌ی جهان می‌شناختند.

پس از شکست قاطع و چشمگیر دول محور، به طور کلی سیاست‌های دول محور و تبلیغات وابسته به آنها هم دچار یک محکومیت شدید و خطرناک شد. از جمله مفاهیم که در این نبرد تبلیغاتی از صحنه‌ی مبارزات اجتماعی خارج شد، «ناسیونالیسم» بود. حتی به کار بردن اصلاحاتی از قبیل ناسیونالیسم و ناسیونالیست، بدون این که این واژه‌ها را به صورت علمی بشناسند و یا از محتوای آنها آگاه باشند تحت پیگرد و اقدامات شدید قانونی و تعقیب قضایی قرار می‌گرفت. جالب این‌که اگرچه اصطلاح ناسیونالیسم در معنای صحیح و حقیقی آن سنخیتی با مفاهیم رایج در آن دوره از قبیل فاشیسم، راسیسم و... نداشت، اما سیاست‌های ضد ناسیونالیستی آن دوران و در رأس آنها فراماسونری، صهیونیسم و انترناسیونالیسم با سوءاستفاده از موقعیت پیش آمده در صدد بودند تا این مفاهیم و اصطلاحات را از میدان مبارزات اجتماعی ملل ستم‌کشیده و استعمارزده و حتی از حوزه‌ی مطبوعات و پژوهش‌های آکادمیک بیرون برانند.

در چنین شرایطی و به دنبال یورش متفقین در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ بر سرزمین ایران، جریانی که بعدها نام «پان ایرانیسم» را به خود گرفت مبارزات را آغاز نمود و پا به پای حوادث پیش رفت.

اگرچه به مرور در جریان مبارزات افکار، اندیشه‌ها و آرمان‌ها شکل می‌گرفت، اما این جریان در آن دوران هنوز نامی بر خود نداشت. در این باره باید یادآور شوم که ضرورت دارد در شناخت جامعه ایرانی و هر جامعه دیگر و اصولاً در بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی، سرچشمه‌ها و مسیر جریانات اجتماعی و فکری را پیدا کنیم. نهضت‌ها و جریانات فکری و اجتماعی اصیل به مانند رودخانه‌های خروشان و پویایی هستند که مدام در حرکت و جوشش می‌باشند؛ اما گاه آشکارند و گاهی این جریان‌ها به صورت پنهان در زیر قشرهای خاک و خاکستر در پوشش و حرکت می‌باشند اما هیچگاه از حرکت باز نمی‌ایستند. نهضت مقدس پان ایرانیسم بدین گونه بود. این نهضت که همواره در دل تاریخ هزاران ساله‌ی ملت ایران جریان داشت و با نسل‌های پیاپی ملت ایران منتقل شده بود در حوادث سوم شهریورماه ۱۳۲۰ و در مقابله‌ی نوجوانان محله‌ی پل چوبی تهران با تانک‌ها و نیروهای متفقین ظهوری مجدد در جامعه‌ی ایرانی پیدا نمود.

پس این جریان در دل تاریخ ایران‌زمین وجود داشت و ما این جریان را می‌شناختیم؛ به مرور که آرمان‌ها و اندیشه‌های بیش‌تر برای ما روشن شد به دنبال نامی همیشگی و جاویدان برای این جریان بودیم که به اصطلاح مقدس «پان ایرانیسم» رسیدیم و در زیر نام پرافتخار، روشنگر و قاطع پان ایرانیسم، نهضت و جریان فکری و مبارزاتی ملت ایران ادامه پیدا کرد.

بدین ترتیب پان ایرانیسم به مانند یک موتور محرکه قوی و نیرومند نهضت را رهبری می‌کرد. نهضت در تلو نام پان ایرانیسم برای در هم کوبیدن سیاست‌های استعماری و استبدادی که همه‌ی شئون و اقتدار و سرافرازی ملت ایران و ملت‌های ستم‌کشیده‌ی جهان را به سخره گرفته بودند، قد علم نمود و روز به روز دامنه‌ی مبارزات گسترش یافت. در این مرحله ما می‌دانستیم که برای نهضت پان ایرانیسم، برای مبارزات دیگر ملت‌های جهان و برای توجیه و تبیین همه‌ی پدیده‌ها در نظام هستی بزرگ باید نوع نگرش و جهان‌بینی خاص آن را بر صندلی و کرسی مبارزات نهضت بنشانیم؛ این جهان‌بینی، «ناسیونالیسم» بود. لازم به ذکر است که این جهان‌بینی جریان یافته در نظام کائنات و وابسته به نظام هستی بزرگ، توسط این نهضت ساخته نشد بلکه توسط نهضت ما از درون نظام هستی بزرگ و از دل تاریخ شناخته شده و به جامعه ایرانی عرضه گردید.

بدین ترتیب آن‌چنان که در بنیاد مکتب پان ایرانیسم ذکر شده، «پان ایرانیسم نیاز ملت ایران در دوران فترت و تجزیه» و «ناسیونالیسم جهان‌بینی و مکتب این نهضت» می‌باشد. پس کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی و هر آنچه در نظام هستی بزرگ قرار دارد بر اساس اصول ناسیونالیستی مورد بررسی و قضاوت قرار می‌گیرند. بدین گونه مکتب ناسیونالیسم، برای پان ایرانیست‌ها توجیه‌کننده و بیان‌کننده‌ی همه‌ی نظرات، استدلال‌ها، طرح‌ریزی‌ها، برنامه‌ها، قضاوت‌ها و داورها و تجزیه و تحلیل همه‌ی مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقتصادی و غیره می‌باشد.

پاینده ایران

حذف و کم‌رنگ کردن دروس تاریخ و جغرافیا به معنی دور شدن از هویت ملی است



دکتر زنگنه

فرزندان ایران زمین تدریس شوند و حاکمیت فرقه‌ای یقین بداند که ملت ایران عوامل این گونه ضایعات به آینده ایران را فراموش نخواهد کرد و روسپاه همیشگی خواهند بود و اما حذف و کم‌رنگ کردن درس جغرافیا و بی‌اهمیت کردن آن به معنی تلاش برای نشناختن واقعی ایران زمین توسط فرزندان ایران خواهد بود. چرا که وقتی میهن خود را در ابعاد واقعی و کیفی و کمی نشناسد چگونه آن را دوست بدارد و برای خدمت به آن بکوشد؟

عشق و دل‌بستگی به سرزمین نیاکانی با شناخت فراهم می‌شود و ندانستن شگفتی‌های جغرافیایی و امکانات زیستی سرزمین ایران همان می‌شود که برنامه‌ریزان و مسئولان حال و آینده نتوانند ارزیابی درستی از امکانات بالقوه وطن خود داشته باشند، مثلاً وقتی آن یک مدافع کنترل جمعیت که مدعی کم‌آبی سرزمین ایران است می‌پرسم میزان و درصد هدر رفتن آب‌های ایران چقدر است، مات و مبهوت می‌شود یا فلان کارشناس برنامه و بودجه نمی‌داند جوان‌رود و جالق و سورک کجا هستند چگونه برای مردمان اسیر در پنجه‌ی طبیعت می‌تواند دلسوزی و دل‌بستگی و درک درست داشته باشد؟ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

به نام پان‌ایرانیسم و حزب پان‌ایرانیست کم‌رنگ کردن دروس تاریخ و جغرافیا را در سیستم آموزشی محکوم و اقدامی بر خلاف مصلحت حال و آینده‌ی ملت ایران می‌دانم.

پاینده ایران

به نوشته‌ی کیهان مورخ ۸۶/۱/۲۰ معاون وزیر آموزش و پرورش آقای حسین احمدی ضمن انتقاد از حجم کتب درسی به ویژه در حوزه‌ی علوم اجتماعی گفتند: از سال تحصیلی آینده متون کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و اجتماعی در قالب یک کتاب ارائه خواهند شد و کتاب‌های مقطع راهنمایی به ۱۲ عنوان کاهش می‌یابد. بماند که تاریخی که به فرزندان ایران زمین تدریس می‌شود به دور از واقعیت و حقایق تاریخی است ولی تدریس تاریخ و جغرافیای واقعی می‌بایستی یکی از مهم‌ترین ارکان آموزش و پرورش فرزندان ایران زمین و در واقع مهم‌ترین درس‌های آنها باشد، اگر اداره کنندگان فردای میهن نتوانند به درستی با هویت تاریخی و ملی خود آشنا شوند و چون و چرائی حوادث تاریخی و رویدادهایی را که بر پدران و مادران آنها گذشته است دریابند نخواهند توانست راه‌های پرهیز از خطرات آینده را در عرصه‌ی حرکت ملی دریافت و درک نمایند و وظایف خویش را در قالب حیات ملی و سرزمینی خویش درک نخواهند کرد، تاریخ شرحی بر مردگان نیست بلکه شناسنامه‌ی هویت و موجودیت یک ملت است و بمانند روان‌کاوی فردی زمینه‌ساز روان‌کاوی اجتماعی و بررسی علل و انگیزه‌های بروز حوادث و شناخت میراث ارزشمند پدران و مادران ماست.

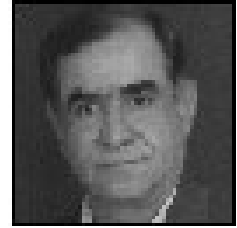
حذف و کم‌رنگ کردن درس تاریخ به معنی تلاش برای دور شدن از هویت ملی است یعنی همان چیزی که خواست استعمارگران و بیگانه‌پرستان برای به زنجیر کشیدن توده‌های بریده شده از هویت و ارکان‌های ملی است.

ما ترجیح می‌دهیم بسیاری از کتاب‌های غیرضروری دیگر حذف شوند اما تاریخ و ادبیات واقعی ملت ایران به

خشونت و سرکوب‌های غیرضروری در قبال مطالبات معقول مردم

نظر و تاملی بر پیگیری مطالبات صنفی و معیشتی و استیفای حقوق مساوی

در تظاهرات‌های بهار ۸۶ در قالب یک «هشدار» و «نصیحت»



سرور ابراهیم میرانی

روحیه‌ی مردم به وجود «امید» بود اما امروز می‌گویند «امسال بدتر از پارسال» یعنی پایان دوران امید به به‌روزی و مهربانی‌ها و آشتی و لبخند و شادی و طرب! خدا را شکر که دامنه‌ی مهریزی‌های نوین حاکمیت به سال جدید هم کشیده شد و اقشار مختلف ملت از زنان، کارگران، معلمان و دانشجویان در سال نو هم، از مواهب این مهریزی‌ها برخوردار گردیدند؟!

نحوه‌ی برخورد حاکمیت با جنبش‌های مدنی و مطالبات اقشار مختلف جامعه از دیر باز تاکنون در یک دوگانگی محض با قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین آمره‌ی دیگر و از جمله قانون حقوق شهروندی قرار گرفته است.

من گمان نمی‌کنم که تفاوت چندانی در دیدگاه‌های حکومتی دوره‌ی به اصطلاح «سازندگی» با دوران «اصلاح‌طلبی» که مدعی رعایت حقوق مدنی مردم بود با اصول‌گرایی وجود داشته است. اگر برخی از مطالبات در این دوران (اصلاحات) ظاهر شده و بروز نموده قطعاً ریشه در گذشته داشت اما چون دوران پس از جنگ را به بهانه‌ی بازسازی و ترمیم خسارات حاصله از جنگ، دوران سازندگی نام‌گذاری کرده بودند لذا مردم مقید به رودربایستی شده و از طرح خواسته‌ی خویش اجتناب می‌کردند، حکومت دوران اصلاحات که خود موجد حقوق و مطالبات جدیدی برای مردم بود با پیش گرفتن روش وعده و عنوان ساختن واژه‌هایی نظیر «جامعه‌ی مدنی» و «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و «مدینه‌النبی» و امثالهم مردم مشتاق اصلاحات و آزادی و دموکراسی را سرگرم و سپس ناامید ساخت. ضمن آن که در تمام مدت گردونه‌ی خفقان و سرکوب و سلب آزادی و به بند کشیدن دگراندیشان به کار خود ادامه می‌داد و مجالی برای مطالبات واقعی و هدایت آن باقی نمی‌گذاشت کما این که دیدیم که جنبش دانشجویی چگونه به خاک و خون کشیده شد.

رسانه‌های رسمی، بهار را در آغاز سال ۸۶ به گونه‌ای به تصویر کشیدند که نشانه‌های سستی آن از رقص و ترنم حاجی فیروزها، سفره‌های زیبای هفت‌سین، آیه‌های امید «یا مقلب القلوب و الابصار» و شادباش‌های گوناگون نوروزی به ویژه از سوی مسئولین امور و معجریان برنامه‌های نوروزی رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی کم‌تر به چشم می‌خورد، گویی حکومتیان در شروع سال نو، چهره‌ای عبوس‌تر از همیشه به خود گرفته بودند.

اندک دقتی در رویه‌ی اتخاذ شده از سوی حاکمیت فرقه‌ای در بر خورد با مردم ایران در آغاز بهار، این پیام ناخوشایند را برای نظاره‌گران مسائل سیاسی و اجتماعی با خود می‌آورد که نه خیر! حضرات امسال هم بنای آشتی و لبخند با مردم را ندارند، هم چنان که سال «کرامت انسانی» را هم بدون کم‌ترین توجهی به کرامت و مطالبات مردم به سر آوردند.

جالب اینجاست که امسال را سال «اتحاد ملی» نامیده‌اند و بر این اساس لاجرم باید، پاس داشت همه‌ی ارزش‌ها و سنت‌ها و زیبایی‌های آئینی که راز وحدت و یگانگی ملی است مورد توجه قرار می‌گرفت و در رأس شیوه‌های برخورد دولت با مردم تعریف می‌شد، اما افراد آگاه این رویه‌سازی‌ها را داستان «عابد و حاجی» شدن می‌دانستند اگرچه هنوز عده‌ای این تجربه‌ی تاریخی و پیش‌گویی تجربی را توهم می‌پنداشتند.

چندی نگذشت که توهم به تحقق پیوست که حاکمیت هم چنان در پوسته‌ی اندیشه‌ها و رفتارهای بیش از ۲۸ سال گذشته‌ی خود گرفتار است و «هم‌چنان بر پایه‌ی گذشته می‌چرخد» و مهرورزی‌های حکومت هم چنان به صورت رفتار خشن، استفاده از باتوم در اقسام آن و مشت و لگد و خونین و مالین کردن زن و مرد و بازداشت و به زندان انداختن خلاق نثار می‌شود و صغیر و کبیر به یکسان از این مهرورزی‌ها برخوردار می‌شوند! یک وقتی مردم می‌گفتند: «ستون تا ستون فرج است» که بیانگر

خواستار حقوق کافی، رفع تبعیض، حقوق صنفی و داشتن سندیکای معتبر برای صنف خود بودند؟!

تجمع آزاد و بدون خطر و روشنفکرانه زنان، آیا جز توجه به حقوق مساوی زن و مرد و رفع تبعیضات موجود در قوانین جاری مملکت و در نهایت رفع موانع موجود در فرایند مشارکت اجتماعی چیز دیگری بود که اعمال آن روش‌های خشونت‌آمیز را ایجاب کند. آیا نمی‌بایست در مقابل این خواست به حق و مدنی به مطالبات آنها متعهدانه گوش فرا داد و به تدریج در یکسان‌سازی قوانین همت کرد؟!

آیا خواسته‌های دانشجویان که عموماً در انجمن‌های اسلامی دانشجویان عنوان می‌شود و یا در نشریات دانشجویی منعکس می‌گردد کدام بار ضدامنیت ملی و تشویش اذهان عمومی و یا نشر اکاذیب و تضعیف نظام را در خود دارد که برخوردهایی چون اختطاریه‌های انضباطی، محرومیت و تعلیق واحدهای درسی و یا ترمی و سرانجام اعطای ستاره‌های درخشان بازدارنده از پیشرفت و بعضاً بازداشت و زندانی شدن را برای آنها به ارمغان می‌آورد- در حالی که تهدیدکنندگان واقعی امنیت ملی در دانشگاه‌ها از حریم امنی برخوردارند و یا دست‌کم از اغماض برخوردارند-

پرسش بزرگ ما از حاکمیت با هر نامی که بر خود بگذارد این است که آیا به راستی فکر می‌کنند که این طرز حکومت‌داری قرون وسطائی در این شرایط زمانی جهان، زبینه‌ی ایران و ملت ایران است؟

آیا فکر می‌کنید که ادامه‌ی روش بی‌بها دانستن خواسته‌های معقول و انسانی اقشار محروم و ستم‌دیده‌ی جامعه چه سرانجامی پیدا خواهد کرد؟

آیا در بررسی‌های تاریخی- که از آن اغلب غافل بوده‌اید- کدام حاکمیت رودرروی مردم که جز به پندار خود نمی‌اندیشد و پیشیزی برای خواسته‌های منطقی ملت خود ارزش قائل نبوده را دیده‌اید که ماندگار شده است؟ جنجال‌سازی و مردم را به گوشه‌های خلوت خانه سوق دادن در نهایت به نفع شما نیست!

پاینده ایران

دولت نهم با دو ویژگی بارز یعنی وعده‌های پوپولیستی «مردم‌گرایانه» و میلیتاریستی در شرایط بهت‌زدگی ملی و سرخوردگی مردم از دو دولت قبلی پای در رکاب توسن قدرت نهاد. هر دوی این ویژگی‌ها می‌توانست برای این دوره از حکومت در میان مردم جاذبه‌ای ایجاد نماید. وعده‌ی آوردن پول نفت بر سر سفره‌های خالی مردم از سوی رئیس‌جمهوری مردمی و بی‌پیرایه که مدعی بود از اقشار فرودست- از لحاظ اقتصادی و معیشتی- جامعه برخاسته و ورود آن بخش از بدنه‌ی اجتماعی ایران که هم در دفاع مقدس نقش دفاع از کیان ایران‌زمین را به عهده داشتند و هم از اقشار محروم و متوسط و دردآشنای جامعه بودند، بارقه‌هایی از امید- که توهمی بیش نبود- را در دل طیف وسیعی از افراد کم‌درآمد و فقیر جامعه به وجود آورد.

من هنوز هم در معمای خاصیت و خلق و خوی این مرکب قدرت مانده‌ام که چگونه است وقتی هر کسی بر گرده‌ی این توسن فریبنده حاکمیت سوار بشود از این رو به آن رو می‌گردد. هر آنچه را که تا دیروز می‌نمود از یاد می‌برد و به قول مردم «قاچ زین را چسبید و اسب سواری را پیشکش دیگران کرد»

باری رئیس‌جمهور دولت نهم هم تا کنون جز چند فقره تنش‌آفرینی جهانی و یک مقدار بذل و بخشش‌های بی‌حساب و غیر برنامه‌ریزی شده، حاصل ملموسی ابراز نفرموده است. آنچه که تا کنون دیده‌ایم بی‌اعتنایی و پشت‌پا زدن به وعده‌های پوپولیستی دوران انتخابات بوده است و باز «در بر روی همان پاشنه می‌گردد» شگفت‌زده نشویم که با طرح و ادعاهای پوپولیستی در سطح جامعه، اقشار مختلف برای طرح خواسته‌ها، افکار و اندیشه‌های پیش‌رونده و استیفای حقوق صنفی خویش برانگیخته می‌شوند و جرأت می‌یابند که در قالب حرکت‌های مدنی و تظاهرات آرام بیان مطالبات نمایند.

به راستی در مطالبات کارگران کشور از جمله کارگران شرکت واحد و یا معلمان که در تهران نمود بیش‌تری داشت چه اقدامات ضدامنیتی پنهان بود که خدای ناکرده تزلزلی در بنیان حاکمیت ایجاد می‌کرده که با توسل به روش‌های ضدشورش و سرکوب آنها را خاموش کردند مگر نه فقط

کالبد شکافی روشنفکران ملی - مذهبی



از: منوچهر یزدی

* جلال آل احمد: قبل از اسلام در ایران تمدنی نبود...!

* روشنفکری دینی یک جریان سیاسی و در پی کسب قدرت است...!

* علی شریعتی: هدف حکومت رام کردن یک موجود است...!

* شارلاتانیسم ملی و مذهبی چه بر سر ایران آورد؟!*

وسیله است، یعنی یک جبهه یا قبایی است که دوخته شده و می شود زیر آن مبارزه کرد... من این را قبول نداشتم - جلال یک بار رفته بود قم و سمپاتی خاصی نسبت به خمینی پیدا کرده بود - به همین دلیل تمام آن چند گانگی که در کتاب اش به نام «خدمت و خیانت روشنفکران» آدم می بیند و گاهی هم تعجب می کند که چرا این جور کرده...»

جلال آل احمد هم چنان که گوهرمراد بدان اشاره می کند دین را عبایی می دانست که می شود زیر آن مبارزه کرد! او در زیر همین عبا بود که هیچ یک از برنامه های توسعه و ترقی را در کشور نمی دید - او حتی درباره ی سپاه دانش معتقد بود که: «... سپاه دانش گرچه در ظاهر امر کاری است مفید ولی در واقع بزرگ ترین پیشرفت است به سوی میلیتاریزه کردن فرهنگ مملکت...»!!

در تمام دوران سلطنت پهلوی ها - ما با روشنفکران زیادی روبه رو بوده ایم که گرچه در عرصه ی ادب و فرهنگ آثار ارزنده ای به جامعه تقدیم کرده اند اما ناخودآگاه و گاه آگاه پشت مذهب پنهان شدند و چنان به ستایش آن پرداختند که از عهده ی هیچ عمایه به سری بر نمی آمده است. آنان اصرار داشتند که باید دین را با جهان معاصر هماهنگ و هم ساز کرد و چون از لحاظ نظری توفیقی در این کار پیدا نمی کردند حکومت و استبداد را عامل این عدم پیوند به شمار می آوردند و حاصل این که همین برخوردهای شتاب زده و غیر علمی بود که جامعه را بر سر دو راهی انتخاب قرار می داد و بازار خردجویی و عقل گرایی را از رونق می انداخت و با کشیدن عکس مار مردم را به بی راه هم سوق می دادند... این قبیل نظریه پردازی ها و

بحث بر سر آل احمد بود، او را به عنوان یک روشنفکر ملی مذهبی برگزیده بودیم زیرا که پرننگ تر از سایرین بود به اضافه ی ۲۵ کتاب و اثر طی ۲۵ سال در دوران حفقان از او چاپ شده بود!!

او را به عنوان نمونه برگزیدیم زیرا که بیشترین نقد را از استبداد سیاسی در آثارش می دیدیم اما در مورد استبداد مذهبی خاموش بود و از تقابل حکومت دینی با آزادی دم نمی زد...!

جلال خود مدعی است که پیرو اسلام است و به همین دلیل در کتاب ارزش یابی شتاب زده می نویسد: «... زمینه ی سنت من به هر حال اسلام، قبل از اسلام من نمی بینم یک نوع دنیایی بودن یا یک تمدنی...» او به هر حال یک مسلمان کم اطلاع و درس تاریخ نخوانده بود، او در استفاده ابزاری از دین اسلام از یک سو گذشته ایران را به چالش می کشید که شگفت تمدنی در کار نبوده و از سوی دیگر به غرب و تمدن غرب و مدرنیسم می تاخت چرا که به حریم اسلام وارد شده است...!

جلال همچون یک آواره ی سیاسی، سرگردان بین عرصه های مختلف سیاسی، مذهبی و ایدئولوژی های گوناگون و متضاد گام بر می داشت ولی در نهایت مایوس و سرخورده به طناب اسلام آویزان شده و از آن استفاده ی ابزاری می کرد تا اموراتش بگذرد...!

در این مورد دکتر غلام حسین ساعدی (گوهرمراد) طی مصاحبه ای با ضیاء صدقی که در مجله الفبا شماره ی ۷ به سال ۱۳۶۵ چاپ شده می گوید:

س: چطور شد با جلال آل احمد آشنا شدید...؟

ج: سر همین نوشته و این قضایا بود - دوستان خیلی خوبی برای هم بودیم اختلاف فکر زیاد با هم داشتیم - یکی این که من برداشت مذهبی که آل احمد می گفت: دین

در آن روزهای به اصطلاح خفقان! هیچ کس از شریعتی سؤال نکرد چرا تحقق تمام حقوق فردی هدف حکومت اسلامی نیست؟! چرا حقوق افراد نباید مطمع نظر حکومت اسلامی باشد؟! در تمام مکاتیب نظری و سیاسی حقوق افراد تعریف شده و شکل و محتوای این تعریف شناخته شده و مشخص است و آنگاه که شریعتی بخواهد تعریف جدیدی ارائه دهد در زمره متجاوزین به حقوق بشر معرفی خواهد شد زیرا در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر تحقق حقوق فردی الزامی است. آنجا که علی شریعتی می‌گوید: «... سیاست هدف اش رام کردن و آماده کردن یک موجود است برای هدفی...» دقیقاً بر علیه بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر ادعائیه صادر کرده است زیرا انسان از نظر حقوقی یک «موجود» تعریف نمی‌شود و انسان عاقل و بالغ و آزاد یک «موجود» نیست تنها جریان‌های ضدبشری هستند که انسان را «موجود» می‌شناسند که باید رام شود!

بیان این قبیل نظریات چیزی جز دور شدن از حقوق انسان‌ها و آزادی‌های اولیه بشر و مشروعیت بخشیدن به خشونت نیست و اینان همان کسانی بودند که پشت دروازه‌های آزادی به تخریب بنای آزادی و آزادگی کمر بسته بودند و جمعیت فریب‌خورده و هیجان‌زده و در شور مذهبی فرو رفته برای شریعتی‌ها کف می‌زند.

گرچه ساواک دست شریعتی و یاران او را در برگزاری جلسات سخنرانی در حسینیه‌ی ارشاد و محافل دانشگاهی باز گذارده بود و گمان می‌کرد شریعتی بر اساس تعهدی که به ساواک سپرده، به جنگ کمونیسم و آخوندیسم خواهد شتافت ولی او از این فرصت یا بهتر بگوییم از این غفلت ساواک سوءاستفاده کرد و به تبیین نظریاتی پرداخت که نه تنها آخوندیسم و کمونیسم را زیر سؤال نبرد بلکه بازوی توانای نسل جوان را در خدمت کسانی در آورد که قدرت سازماندهی و بهره‌برداری از این فوج نیروی انسانی شوریده سر را داشتند و به هنگام نیاز از آن سود بردند و بر اریکه قدرت نشستند...!!!

شریعتی دوبار به ساواک دعوت شد و به او تذکرات

قلم‌فرسایی‌های آل‌احمد و علی شریعتی و مهندس بازرگان و حاج سید جوادی‌ها بود که تئوری مذهب سیاسی به حکومت مذهبی انجامید و پس از آن که کرسی‌های قدرت را اشغال کردند ناگهان دریافتند که همه‌ی آن چانه زنی‌ها و مبارزات به اصطلاح مذهبی و سیاسی توهمی بیش نبوده و در عالم واقعیت کمیت‌شان لنگ می‌زند و آنگاه که از حوزه‌ی قدرت رانده شدند فریاد برآوردند که رقیب از احکام دینی عدول کرده است...!!!

اساساً اشکال کار آنجاست که روشنفکری دینی یک جریان سیاسی است و در پی کسب قدرت. تا زمانی که به قدرت نرسیده اند آزادی‌خواه اند و هنگامی که به قدرت می‌رسند به همه مواضع قبلی و شعارهای آزادی‌طلبی پشت می‌کنند و این دور باطل را ما در عصر و زمان خود بارها مشاهده کرده ایم و شگفت آن که عبور از همه‌ی این فراز و نشیب‌ها از سرمایه‌ی دین هزینه می‌شود...!!!

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های جریان ملی - مذهبی که هم اکنون خیابانی نیز به نام او نام‌گذاری شده و هم‌چنان عده‌ای زیر عکس او سینه می‌زنند، دکتر علی شریعتی است، او برای تدوین و تبیین تئوری قدرت مذهبی و حکومت دینی تلاش بسار مبذول داشت و کتاب‌های بسیار نوشت و سخنرانی‌های فراوان نمود و همه وقت نیز از وجود استبداد و خفقان سیاسی گله‌مند و شاکی بود...!!! متأسفانه شریعتی قبل از آن که ثمره‌ی شیرین حکومت دینی را بچشد، دار دنیا را وداع گفت ولی اگر زنده می‌ماند شاید همانند نیچه که مبتکر اندیشه‌ی ابر مرد یا انسان برتر بود، کتاب هایش را می‌سوزانید البته اگر از نعمت آزادگی نیچه برخوردار می‌بود...!!!

دکتر شریعتی در کتاب امت و امامت‌اش می‌نویسد:

«... سیاست از حکومت مفهومی دیگر دارد، محمل حکومت (اسلامی) در اینجا اداره نیست، نگهداری مردم نیست که احساس خوشی و راحتی و آزادی مطلق فردی داشته باشند هم‌چنین سیاست، هدفش تحقق تمام حقوق فردی نیست بلکه به معنای رنج بردن یا تصفیه و تزکیه و رام کردن و آماده کردن یک «موجود» است برای هدفی...!!!»

با ارائه سندی معتبر ثابت خواهم کرد که او به هر دو گروه دروغ می‌گفت... او در پی سیاست مزورانه و نیات باطنی‌اش در کتاب «امت و امامت» می‌نویسد:

«... امام پیشوست و عامل حیات و حرکت امت است، وجود و بقای اوست که وجود و بقا جامعه را ممکن می‌سازد... حیات وجود امت مستلزم روحی است به نام امام بنابراین انسان که امام خود را نمی‌شناسد به مانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد...» او با تبدیل یک ملت به امت و عبور از دو نهاد سلطنت و مرجعیت باب جدیدی را می‌گشاید که درک و فهم آن در آن روز برای شنوندگان آن آسان نبود...

دکتر شریعتی تئورسینی شبکه ملی - مذهبی و چهره آزادی خواه نسل حتی قبل از انقلاب چنین ادامه می‌دهد: «... امام در کنار قدرت اجرایی نیست. هم پیمان و هم پیوند با دولت نیست، نوعی هم‌سازی با سیاست حاکم ندارد، او خود مسئولیت مستقیم سیاست جامعه را داراست و رهبری مستقیم اقتصاد، ارتش، فرهنگ و سیاست خارجی و اداره امور خارجی جامعه با اوست یعنی امام هم رئیس دولت است و هم رئیس حکومت و...»

اگر شریعتی به جای این همه تعریف و تو ضیح کلمه خلیفه را آورده بود آن وقت تکلیف مرجعیت و شاهنشاهی کاملاً روشن تر و شفاف تر می‌شد و به هر حال او صرفاً در پی ادغام قدرت دین و حکومت بوده است و بس.

تلاش برای به کرسی نشاندن دین در مسند حکومت و قدرت آن هم در آستانه سده بیست و یکم و هزاره سوم که جهان غرب از آن عبور کرده و دروازه‌های عقب ماندگی را فتح نموده بود، از شگفتی‌های عصر ماست. شاید ضروری باشد اشاره کنم که در طول تاریخ ایران هرگاه، ملت ما به بن بست رسیده زمانی بوده که دو قدرت دین و حکومت یا سیاست در هم ادغام شدند و سد راه حرکت جامعه به سوی آزادی و ترقی و تعالی گرویدند. نقطه‌ی مقابل این وضعیت را ما در غرب شاهدیم از زمانی که دین به جنگ امپراطوری روم یعنی قدرت دولتی رفت و در واقع دیوار اتحاد دو نهاد دین و دولت از هم پاشید، زمینه برای رشد

لازم را دادند که چرا به قولش وفا نمی‌کند ولی او هر بار چند روزی در زمینه‌ی ادای تعهدش داد سخن می‌داد و سپس به بی‌راهه می‌زد- در پی همین جنگ و گریز زرگری بود که از سوی جامعه روحانیت مورد سرزنش قرار گرفت و داشت سفره اش برچیده می‌شد که با یک عقب گرد جدی در کتاب «مذهب علیه مذهب» نوشت: «پس این شایعه از کجا پا گرفته که من مخالف علما و حوزه علمیه هستم؟ مساله‌ی دیگری که بسیار مهم است این است که می‌کوشند تا به انواع حيله‌ها ما را به عنوان عده‌ای یا فرد یا افرادی که با روحانیت مخالف ند جلوه دهند. به این عنوان حمله می‌کنند و هدف‌شان این است که ما را وا دارند تا به عنوان دفاع از خود به روحانیت حمله کنیم و این حمله در جامعه به این شکل تجلی کند که گروهی یا قشری یا عده‌ای از روشنفکران آن جامعه با روحانیت مخالفند، ممکن است این روشنفکران مذهبی انتقاداتی به شیوه تبلیغ مذهبی یا شیوه تحلیل بعضی از مسایل اعتقادی داشته باشد- ممکن است با روحانی یا روحانیت در بعضی مسایل اختلاف سلیقه داشته باشد و ممکن است که با فلان عالم مذهبی - روحانی که عالم جدی مذهبی است و روحانیت واقعی دینی، اختلاف فراوانی داشته باشیم و و به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله کنم اما اختلاف من با او پسر و پدری است در داخل خانواده و وقتی که به همسایه بیگانه برسد ما یک خانواده هستیم...»

آنچه که شریعتی درباره احترام به روحانیت می‌نویسد و یا می‌گوید به یقین از باب نفاق و دورویی است، او بنا به دلایل مشخص بر آن بود که دو پایگاه اجتماعی و تاریخی ایران را هدف قرار داده آن را تضعیف و بلااثر سازد یکی پایگاه مرجعیت دینی و دیگر نظام شاهنشاهی...! فقط باید تمام آثار او را بی‌طرفانه خواند تا به این نتیجه رسید... و اما در عرصه‌ی اجتماع او از یک سو با کرنش به مقامات ساواک، تعهد می‌کرد به جنگ کمونیسم خواهد رفت تا راه حضورش در مجالس سخنرانی هموار گردد و از سوی دیگر با لاس زدن با چهره‌های مذهبی نظیر مطهری - بازرگان - طالقانی وعده می‌داد که پایه‌های حکومت شاه را خواهد لرزاند...! و من

بدانند که پول نفت ایران در دهه ۵۰ شمسی در جهت بسترسازی برای توسعه اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور هزینه می شود و برای این کار برنامه و مدیریت لازم وجود دارد... آنن ماموریت داشتند که ندانند در ایران برای حرکت به سوی سرمایه داری و تولید نجات از عقب ماندگی چه تدابیری اندیشیده شده است... ایران راه توسعه را یافته بود و با شتاب پیش می رفت و همین امر دشمنان این کشور اهوائی را نگران و وحشت زده کرده بود ولی روشنفکران ما دانشکده رفته های ما، مبارزان سیاسی ما هنوز اندر خم یک کوچه بودند و در گرداب ایسم ها و ایدئولوژی های بی بنیاد دست و پا می زدند و دیگران به ویژه نسل جوان را به این سراب دعوت می کردند...

روشنفکران ملی - مذهبی و حتی چپ های آن زمان هرگز نفهمیدند و ندانستند و نخواستند بدانند که ایران در صراط مستقیم است. به عنوان نمونه یک رقم آماری را اشاره می کنم که امروز مورد تأیید و قبول کارشناسان اقتصادی است:

در قبل از انقلاب سهم صنعت ایران در تشکیل سرمایه ناخالص ۳۱ در صد بود و اکنون حدود ۲۶ درصد است در حالی که ترکیه هم اکنون ۲۷ درصد و چین ۴۱ درصد است و یا میزان سرمایه گذاری سرانه به قیمت ثابت در بخش صنعت و معدن در سال ۱۳۵۶ - ۱۹۹۰ هزار ریال بود و پس از انقلاب با گذشت ۲۸ سال از عمر حکومت مذهبی این رقم به ۴۸۵ هزار ریال در سال ۱۳۸۱ رسیده است (توجه خوانندگان عزیز را به نامه ی سرگشاده ی آقای بهمن آرمان به وزیر صنایع و معدن جلب می کنم)

دکتر شریعتی ها و سحابی ها و بازرگان ها آن چنان در ابهت و هیمنه ی ابوذر زمان گم شده بودند که نمی دانستند در کشورمان چه قهرمانان گمنامی دارند تلاش می کنند تا ایران بزرگ را به قله های پیشرفت و سعادت رهبری کنند... این عظمت و شکوه در سازندگی کشور، دشمنان ایران دریافتند و به چاره جویی پرداختند. آن هم به دست روشنفکران و چراغ به دستان مذهبی و ملی.

تا شماره ی دیگر پرده از راز شریعتی ها برخواییم داشت خدانگهدار و پاینده ایران

سرمایه داری فراهم گردید سرمایه داری که از بطن فئودالیسم متولد شد و آن نیز حاصل مالکیت های خصوصی بود... در حالی که اسلام از آغاز پیدایش همراه با قدرت سیاسی بود و برای اعراب دین واحد - حکومت واحد و ملت واحد به ارمغان آورد و در ایران نیز آنچه که روشنفکران ملی - مذهبی در پی آن بوده و هستند ادغام دو قدرت دین و حکومت یا سیاست است. وقتی به قول شریعتی رهبر دینی، سیستم اقتصادی کشور، ارتش و فرهنگ و سیاست خارجی و اداره امور داخلی را به عهده داشته باشد دیگر نقش پوینده و بالنده ی یک ملت کجا می تواند ظاهر شود...؟ وقتی به قول آن آقای روشنفکر غرب دیده، دانشکده رفته امام هم رئیس دولت است و هم رئیس حکومت، پس نهادهای مردمی و آزادی های اجتماعی و بالاخره دمکراسی و حاکمیت ملت در کدام بستر قادر به ظهور و توسعه و رشد خواهند بود؟!

این روشنفکر مکتب دیده با تبلیغ این قبیل نظریه پردازی ها چراغ حکومت دینی را روشن می کرد و خوراک تبلیغاتی برای نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق فراهم ساخت تا آنان پیاده نظام انقلابی گردند که دو نهاد مرجعیت و سلطنت را در هم بشکنند.

شریعتی ها و آل احمدها بدون توجه به ساختار اجتماعی ایران و بدون عنایت به شرایط اقلیمی این کشور با بازی با کلمات و جملات و شارلاتانیسم سیاسی و مذهبی جز به فروپاشی اقتدار ملت ایران نمی اندیشیدند و این همان توطئه ای بود که تدارکش را ساحل نشینان رود تایمز برای ایران دیده بودند.

روشنفکران ملی - مذهبی در ایران حتی قبل از انقلاب چشم شان را به روی تمام پیشرفت های علمی، اقتصادی و فرهنگی بسته بودند، حتی تلاشی را که برای رشد سرمایه داری شده بود با فلسفه بافی و سفسطه و بازگشت به سنت و ارتجاع نادیده می انگاشتند. آنان علی رغم آگاهی نسبت به دلایل توسعه در غرب، با آن که در آن سرزمین به دانشگاه رفته بودند و به حقایق تاریخی و شرایط روشنگری غرب و وقوف کامل داشتند ولی باز هم خیره سرانه و شاید مامورانه از درک مسائل ایران و نیازهای تاریخی و اجتماعی ما سرباز می زدند... آنان نمی خواستند

تحلیلی بر سنت رفتار سیاسی در ایران با نگاهی به کارکرد شوونیسیم

حجت کلاشی

مقدمه‌ی تحلیلی

هر کس که اندکی با مباحث سیاسی در ایران آشنا باشد و یا نفسی ولو به اندازه‌ی دو هجا در فضای سیاسی ایران استنشاق کرده باشد، لابد می‌شود از خود بپرسد: معنای شوونیسیم چیست که این مقدار در ادبیات سیاسی ایران پر و لبریز به کار می‌رود؟! یادم هست وقتی، در نمایشگاه کتاب نوجوان فروشنده‌ای که هنوز «خاری بر گرد گل عارضش عارض نشده بود» با رگ بیرون زده و دهانی کف‌آلود در حالی که از هر صدی چند کلمه‌اش مربوط به شوونیسیم می‌شد، چند نفری که مخاطبش بودند را به آن متهم می‌کرد و پیاپی از قدمت تاریخی چند صد هزار ساله‌ی ترکان سخن می‌گفت! آرام خودم را به کانون بحث کشانده و از او پرسیدم دوست عزیز معنای این شوونیسیم چیست؟! امانم نداد و گفت شوونیسیم یعنی این‌ها! پرسیدم مگر این‌ها کیستند و یا چه گفته‌اند؟! از لابه‌لای سخن‌ها دستگیرم شد که آن بیچارگان تنها دوست‌داران ایران بوده‌اند و نسبت به حجم عظیم کتاب‌های ارائه شده‌ی ضدایرانی زبان به شکوه گشوده بودند و همین! من که با دیدن این همه کتاب بی‌معنی و حقیقت که از وزارت ارشاد در سال‌های قحطی مجوز، مجوز دریافت کرده بودند، شگفت زده شده بودم با آن غم‌خواران یار و همراه شدم. خوب بی‌آن‌که امانم دهد مرا به شوونیسیم فارس متهم کرد، دو سه واژه‌ی دیگر نیز گفت که من ندانستم چیست به گمانم غلط تلفظشان می‌کرد. آرام به او گفتم: «گِده» من خود آذربایجانیم. البته این موضوع برای او اهمیتی نداشت همان‌طور که حقیقت این واژه و محل کاربردش نیز مهم نبود. او نوآموز مکتب هیاهوی بود و از مدد فیض آن به قیل و قال برخاسته، ورنه نبود «این هم قول و غزل تعبیه در منقارش». در هر جامعه‌ای که روح حقیقت‌گرایی رخت بر بسته و ارزش‌های برخاسته از آن لگدمال هوا و هوس شده باشد راه راست گم؛ «سخن‌ها به کردار بازی بود» آنگاه هر ابزاری که بتواند دمار از روزگار خصم در آورد مشروع می‌شود. از آثار شوم این وضع آن است که دامنه‌ی خصم

بسیار وسیع شده و خانه بر باد می‌دهد؛ فی‌الجمله در این حال همه از دست همه در آزارند، و گویی «همه مردم آزارند و مردمی رخت بر بسته‌ی این دیار در این مجال نمی‌خواهم دلایل این وضعیت اجتماعی را بیان دارم که زمینه‌ای فراغ می‌طلبد، اما به اشاره باید گفت این رفتارها تنها از خودخواهی، سودجوئی و بدفطرتی بر نمی‌خیزد، چه بسا این‌ها خود نیز ریشه در جایی دیگر داشته باشند و آبشخوری دیگر، (به نظر ما نیز چنین است) البته این را نیز می‌دانم که خصایص بد هم به مانند خصایص نیک به تمامی از میان رفتنی نیست و این دو همیشه در جهان مانا و هر کدام منشاء کارهای نیک و بد در حوزه‌ی انسانی خواهند بود. اما برای پیروزی و چیرگی نسبی خیر، دانایی و خرد نیاز است و پارسایی و دانایی در یک حلقه با مرکزیت واحد در جامعه در حرکتند.

هنگامی که در جامعه‌ای به دلیل تصلب ساحت آگاهی پاسخ‌هایی که روشنگر افق آینده باشند در میان نباشد، طبیعی است که نمی‌توان از گام‌های روبه رشد و پیشرفت - و به زبان ارزشی - استکمالی، سخن گفت. اگر گام‌ها رو به جلو حرکت نکنند رو به عقب حرکت خواهند کرد چرا که در جهانی گذران زندگی می‌کنیم که «هیچ کس نمی‌تواند در یک رودخانه دو بار شنا کند» در این وضعیت جامعه به انسان نابینای می‌ماند که از بینایی محروم است. در امثال و حکم ما منعکس است اگر کور را به سر خود رها کنی یا «به خود سوزن می‌زند» و یا «مژه‌اش را می‌کند» جامعه‌ی نابینا نیز چنان است، می‌بایستی یا سوزنی به خود بزند و یا مژه‌های خود را بکند و این خودآزاری اجتماعی در جامعه ابتدا به صورت «دگر آزاری» مسری دیده می‌شود که در نهایت با اپیدمی شدن آن دیگر هیچ کس را نمی‌توان از دایره‌ی این آزارها بیرون پنداشت. به زبان دیگر «با انتخاب یک رفتار برای خودمان به عنوان رفتار مطلوب، آن را برای همگان انتخاب کرده‌ایم. با البته در جوامعی مانند ایران به دلیل فرهنگ رخشای «ملی» و غنای عناصر و مفاهیم

در سنت سیاسی ما از قدیم الایام، یکی از آلات جارحه که بسان زهر کژدم بل بدتر بود، «زبان» می‌بوده است این زبان در سنت سیاسی ما چنان عامل ضرب بوده که نه تنها خصم را به گور می‌کرد بلکه مجوز گور به گور کردن ایل و تبارش را نیز صادر می‌نمود. این شیوه و سنت ناپسند سیاسی و رفتارهای اجتماعی نادرست اگرچه به درستی نمی‌توان گفت که از چه زمانی به عنوان روش برخورد اجتماعی غالب عمومیت یافته است اما این یکی آشکار است که بخش عظیمی از نوشتجات تاریخی و ادبی کشورمان اثرات این روش ناستوده در جامعه را در خود ثبت کرده‌اند. هر آن کس یا گروهی که دیگری را بر نتافته به رافضی و زندیق و مزدکی و... متهمش کرده که «توبدمذهبی و دشمن یارانی» و از این راه و بدین حیلت همه‌ی آن احکام که در حق زندیق و رافضی و... در عرف و شرع - روا دانسته شده است برای مخالفین و رقبا و حریفان تحصیل می‌شد.

این شیوه‌ی برخورد و حذف رقیب و میدان‌داری نزد اهل شریعت «طریقتی» آشنا بود. این اهل «سلام» هرگاه وقت مقتضی بود چنان اهل «قیام» می‌شدند که به جرم یک «سراحی» به دست کذایی و «ادیناه» سر داده و به «ذلک حکمتی» که ذکرش رفت، «پیره‌ن چاکان» را خاک بر سر می‌کردند و می‌ماند غزل‌خوانان این بیت محزون که فصاید محتشم کاشانی وصف حال‌شان بود! این دود دل مظلوم گواه از آن بود که آتش در خانه‌ی پادشاه است و این خانه‌ی عدل به کبریت فساد در حال سوختن، درباریان فاسد ناصالح نیز فزودن به مداخل خود را از هر خیری بالاتر و از هر واجبی واجب‌تر می‌دانستند و رعیت بی‌وایه را چون شتر صالح می‌دوشیدند و هر چه پیرتر می‌شدند بر تعداد دندان‌های‌شان نیز افزوده می‌شد و این دلالت می‌کرد بر قوت طمع در طبع آنها. این درباریان به همراه عمله و اکله‌شان و نیز دیوانیان و منشیان و کاتبان و سایر نوکران نیز هرگاه کسی در مقابل‌شان می‌ایستاد و یا رقیبی برای‌شان حاصل می‌شد انبان اتهام گشوده بدین یک صنعت که خود حسن مجموع صنایع دیگر از جمله

والای انسانی و به طور کل وجود رگه‌هایی از دانایی و پارسایی در بستر جامعه، وضع حال و وضعیت خود در آن به صورت وضعیت ناهنجار و نامطلوب درک می‌شود و حکم وجدان پیرامون آن «تغییر ده قضا را» است. اگر چه میان اعتراض وجدان، خواست و کشش درونی با قبول مسئولیت، برزخی وجود دارد و جرعه‌ای از می‌دیر آشنای ناب می‌طلبد تا به «ضرب اصول» خود را از «تخت بند» ظلمت و بی‌آینی رها سازد و به دانایی «برهم زند دام گرگ پیر» و با به عهده شناختن سرنوشت خود، مسئولیت در قبال سرنوشت جمع را نیز پذیرا شود.

در جامعه‌ای که به قهقرا سقوط می‌کند و به اصطلاح جامعه‌ی خواب‌زده است؛ «بی‌حرکتی» مؤثری است که اثرات سوئی را تولید و به بازتولید آنها یاری می‌رساند؛ و به زبان حکیم ناصر خسرو: «باد فرومایگی می‌وزد» و «صورت نیکی نژند و محزون می‌شود». دکتر داوری در یک قضاوت درست می‌گوید: «قومی که دچار انحطاط است بی‌اعتقاد و دروغ‌گو و ریاکار و چاپلوس و بی‌حمیت می‌شود ولی این حکم کلی است و نباید آن را به ایرانیان اختصاص داد» این دریافت و حکم درست است اما می‌بایست در معنای انحطاط بسیار دقت کرد و در واقع همان زندگی آرمانی ایرانیان است که ویژگی‌های انحطاط را چنین توصیف می‌کند و نمی‌تواند نزد همه‌ی ملت‌ها این‌گونه درک شود و به این معنا دریافت گردد. به عبارتی این آرمان‌های ایرانی بودن است که می‌گوید جامعه باید از این کاستی‌ها برکنار باشد؛ هرگاه که جامعه از مسیر ایده‌آل - از واژه‌ی مسیر استفاده کرده‌ام - دور می‌افتد وجدان سرشته با آرمان فریاد می‌زند:

شاه خوبانی و منظور گدایان شده‌ای

قدر این مرتبه نشناخته‌ای یعنی چه؟

در واقع با این چشم‌انداز و داشتن تصویر از خود و جامعه است که شخص با دانستن قدر و منزلت ملت خود مسئولیت اجتماعی را می‌پذیرد و گاه زبان به انتقاد می‌گشاید که: «خانه از غیر نپرداخته‌ای یعنی چه؟» اما با عیب‌جویی کاری ندارد ما نیز بی‌آن‌که قصد عیب‌جویی از معشوق خود که حال رخ هفت کشور است داشته باشیم، به بررسی انتقادی - تحلیلی خود ادامه می‌دهیم.

ویژه مارکسیست‌ها دست به جبهه‌بندی در حوزه‌ی اندیشه و لفظ و زبان زده و زبان را در حوزه‌ی گفتار و نوشتار پیش‌گام مبارزه کرده بودند و به اصطلاح زبان در حکم طلایه‌دار جنگ بود.

آنها مرز میان خود و غیر بسته و به نابودی غیر در معنی بورژوا و نظام بورژوایی می‌کوشیدند که زبان یکی از مهم‌ترین ابزارهای این نابودی به حساب می‌آمد از آن‌روی چون به ایران نیز راه یافت از آنجایی که نه نظام بورژوایی و نه مفاهیم آن در ایران مصداق واقعی و عینی نداشت پیش از آن‌که در حوزه‌ی تعقل و اندیشه به کار رود در فضایی از خواسته‌های مبهم، احساسی گاهاً منطبق با خواست‌های سنتی که از مفهوم عدالت با تقلیل معنا به این همانی برمی‌خاست پیش رفت و لذا در جامعه مرزهای متعدد طولی و عرضی پدیدار ساخت. افراد در این مرزها از سنت رفتاری سوسیالیست‌های تخیلی تا واقعی الهام می‌پذیرفتند و در رفتار اجتماعی و منش و گاه آرایش ظاهر از آنها پیروی می‌کردند. البته این سنت از حیث به‌کارگیری مفاهیم والای ظلم‌ستیزانه و عدالت‌طلبی و آزادگی خواهانه قابل تقدیر است و صمیمانه‌ترین احساسات بشری و آزادی خواهانه را متوجه خود می‌دارد اما به‌کارگیری این مفاهیم زمانی از فریب، خیال، هوس و دروغ پا فراتر می‌گذاشت که بتواند مفهوم ظلم و علل آن را در بستری از واقعیت ریشه‌یابی کند و نیز راه‌های برطرف کردن آن را در بستر واقعیت تاریخی بنمایاند. بازیابی عدالت از افق مارکسیسم که از بستر اقتصادی آن هم مغایر با وضعیت ایران برخاسته بود سبب انحراف در پیدا کردن ریشه‌های ظلم و علل آن بود و ابزارهای آن در مبارزه‌ی واقعی ناتوان.

جالب خواهد بود که بدانیم در اوایل سده‌ی بیستم - به عنوان نمونه در سال ۱۹۰۸، اجتماع‌یون - عامیون، در پای ورقه‌های اعلانیه‌ی خود «مرگ بر بورژوا» می‌گذاشتند که البته مفهوم آن چیزی بیش‌تر از مرگ بر اقلیت ثروتمند صاحب قدرت سیاسی نبود. بنابراین دیری نگذشت که تمام الفاظی که در تضاد اجتماعی غرب به کار گرفته می‌شد به ایران نیز راه یافت

وقاحت و رذالت بود صرفه‌ی خود برده چشم‌هایی گریان و مالان می‌کردند و می‌کوشیدند در این کارزار چنان چیره در آیند کسی را زهره نماند عرض اندامی کند؛ به کل بی‌آبرویش کرده و یا آب در خانه‌اش کنند و دماغش بمالند. (البته این گفته نه از آن جهت بود که همه‌ی شاهان و درباریان یا همه‌ی اهل شریعت را به این خصیصه منتصب و یا وصف کنم. بلکه بالعکس بسیاری از پادشاهان و درباریان افرادی پاک و یا دست‌کم خدمت‌گذار بودند و خدماتی شایان برای ایران انجام داده و شایستگی‌ها نشان داده‌اند. بسیاری از اهل شریعت نیز پاکی پیشه ساخته دست‌کم در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی از خود اثراتی ارزنده بر جای نهاده‌اند. بیش‌تر خواستم وضعیت را هنگامی که جامعه رو به اضمحلال می‌رود ترسیم کرده باشم.) حال اگر به این وضع مغالطات خارجی را نیز بیافزاییم که یا جهل عاملش بوده و یا عمد و غرض غلبه بر خصم که در مباحثات و مجادلات فرقه‌ای به کرات به کار می‌رفت؛ توانسته‌ایم یک فضای اتهامی - حذفی و پرخاشگرانه را که از ویژگی‌های قسمتی از سنت سیاسی مان به ویژه در دوران اضمحلال بوده را با مسامحه به تصویر بکشیم.

اگرچه فرهنگ غنی ایران دستور العمل‌های کم‌مانندی چون: «با دوستان مروت و با دشمنان مدارا» نیز داشت اما هر چقدر جامعه از مسیر حرکت خود باز می‌ماند این ارزش‌ها به جای نمود، رسوب می‌کردند؛ اما به کل محو نمی‌شدند و نشده‌اند.

با گسترش ارتباطات و راه یافتن اندیشه‌های سیاسی غرب به ایران، رفتارهای سیاسی آن اقلیم نیز به ایران گسترش و هر آنچه از بدرفتاری‌های آن دیار برمی‌خاست به ایران راه یافت و منش سیاسی ایرانیان را بیش‌تر آلوده ساخت. در سنت سیاسی و نحله‌های فکری غرب مکاتیب و اندیشه‌هایی چون آنارشیزم، مارکسیسم و... حضور داشتند که خود در زمینه‌ای از پرخاش زاییده شده و در آن به سر می‌بردند. از آنجایی که این مکاتیب و رفتارهای برخاسته از آنها نظم حاکم را نادرست می‌پنداشتند، بنابراین کمر بر نابودی نظم حاکم بسته بوده و جنگی نرم و حتی گاهی جدی را به راه انداخته بودند به

بزرگ و درخشان جلوه می دهند! نقد این مطلب به کار ما نمی آید و این نکته را نیز می افزاییم که این واژه را به درستی که نمی توان واژه ای دقیق برای وصف هیچ نظری دانست، چنان که بعدها خود تقی زاده نیز از نظر قبلی خود عدول کرد و بسیاری از سخنانی را که روزگاری

شوونیستی خوانده بود تکرار کرد. پس این واژه به شدت نسبی است. و چیزی مثل واژه ی «افراطی بودن» به اندازه ی کافی مبهم. چرا که بحث بر سر نقطه ی اعتدال است و بی آن که نقطه ی اعتدال مشخص باشد، چگونه از افراط و تفریط می توان سخن گفت و می دانیم که بحث بر سر همان نقطه ی اعتدال است که علی رغم سادگی ظاهراً ماده ی این هم قیل و قال است و این مسأله به اندازه ی کافی نامعین و نامشخص. بنابراین، این واژه وقتی می تواند که از عهده ی نقد و تشریح وضعیت برآید که پیشاپیش حال اعتدال معین باشد. بی آن که این وضعیت مشخص باشد، استفاده از این گونه واژه ها کمکی به تحلیل و استدلال نمی کند، بلکه در واقع حالتی خطایی به متن می دهد و نویسنده با این واژه در واقع می توان گفت که دست به مغالطه ی خارجی زده است تا پیشاپیش موضع و نظر طرف یا طرفین مورد گفت و گو را از حیر انتفاع ساقط کند. اما در اینجا پرسشی دیگر پیش می آید، این واژه چگونه به ایران راه یافته بوده و تقی زاده چگونه با آن آشنا شده بوده است؟ از آنجایی که بسیار دور از ذهن است که این واژه در کتب ترجمه شده ی آن دوره بوده باشد، حدس مان این است که آن را در یکی از روزنامه ها خوانده باشد و یا این که از حوزه ی قفقاز به ایران راه یافته است در این صورت می توان آن را پیش درآمد و حالت جنینی ادبیات چپ روسی - قفقازی، علیه ملی گرایی و ناسیونالیسم دانست.

این واژه به اندازه ی کافی این توان را دارد که پرخاش های سیاسی را رهبری کند، همان طور که اپورتونیست، بورژوا و... این توان را دارند، به هر حال نحوه ی آشنایی تقی زاده با این واژه به اندازه ی کافی جالب است!

سال ها بعد این واژه وصف حالی شد از افراد

و در ادبیات عوام ریشه دوانید و به حوزه ی فولکلور نیز رسوخ یافت. شیطان و اهورا با تصویری جدید به درون الفاظ راه یافته بودند و واژگان سپاهیان اهورا و اهریمن را نمایندگی می کردند. در این میان گروهی از فاشیست ها الهام گرفتند و گروهی از لیبرال ها و...

این مقدمه را از آن جهت آوردیم تا بدانیم که واژه ی شوونیسم را در چه محیطی باید بررسی کنیم و اساساً چه کارویژه ای دارد. شوونیسم نیز ابزاری است تهاجمی جهت حذف رقیب بار منفی داشته و جزء همان الات جارحه هست و در محیط نقش هتاکانه و پرخاشگرانه به عهده دارد.

بررسی کاربردی شوونیست:

اول شخصی که به نظر رسید واژه ی شوونیسم را در ایران به کار گرفته است سید حسن تقی زاده بود. او این واژه را در یک متن تحلیلی - انتقادی مورد استفاده قرار داده و این همان متنی است که در آن پیش فرض تقی زاده، این بود که از سر تا پا باید غربی شد بعدها در خطابه ای تقی زاده ادعا کرد که: «اینجانب در تحریض و تشویق به اخذ تمدن غربی در ایران پیش قدم بوده ام و چنان که اغلب می دانند اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را در چهل سال قبل بی پروا انداختم که به مقتضیات و اوضاع آن زمان شاید تند روی شمرده می شد» اما هیچگاه نتوانست منتقدین خود را راضی کند که او اول کسی بوده که این تند روی را کرده و اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را بی پروا انداخته. این گفته ی او نیز صحیح نبود که «اغلب» این موضوع را می دانند بلکه بلعکس مورد قبول اغلب قرار نگرفت. این مقالات - چند مقاله ای است - که در دوران جوانی تقی زاده نوشته شده است و اگرچه به لحاظ نظری ایراد دارد چرا که پیش فرض آن به اندازه ی کافی مبهم است و البته به لحاظ موازین جامعه شناسی مورد ایراد اما به اندازه ی کافی صمیمانه و صادقانه است چیزی که بعدها کم تر از تقی زاده دیده شد و تکاپوی اندیشیدن به ایران را توسط یک جوان که در کسوت روحانیت نیز بوده است، نشان می دهد. او در این مقالات نظر افرادی را که معتقد بودند گذشته ی ما درخشان بوده است و لذا نیازی نیست در تمامی امور تقلید از غرب کنیم، را شوونیستی می داند چرا که گذشته را بیش از حد

مصدق شوونیسیم است، امری که بعدها وصف حال رضاشاه، مصدق، محمدرضا شاه و رجال دیگر سیاسی ایران شد البته هنگامی که بحثی پیرامون حق حاکمیت ایران با بیگانگان داشتند. بالعکس تمام رجالی که در دفاع از حق حاکمیت ایران اصراری نداشتند همان طور که استاد آدمیت اشاره کرده است، به افرادی لیبرال موصوف شدند. مانند هویدا، بازرگان و... اگر این نویسنده‌ی انگلیسی کتاب خود را به سر ریدر بولارد تقدیم نمی‌کرد من به شبهه می‌افتادم که نکند کار این نویسنده صادقانه شناسایی رگه‌های شوونیسیتی در رجال سیاسی ایران است؟! اما این امر مسلم است که از شگردهای قدرت‌های بیگانه این بوده است که با این واژگان افراد وطن پرست و کسانی که تعصبی در دفاع از حقوق حاکمیت ایران داشته‌اند به حاشیه برانند و در موضعی دفاعی قرار دهند.

پاینده ایران

ادامه دارد...

وطن پرست که چپ و راست در به کار گیری آن شریک بودند. یکی از تاریخ نگاران انگلیسی که کتابش را با «تقدیم اخلاص» به «سر ریدر بولارد» سفیر بداندیش - در حق ایران - تقدیم نموده در قضاوتی نسبت به امیر کبیر می‌گوید: «ایستادگی میرزا تقی‌خان در دفاع از حقوق حاکمیت ایران، در سیاست علیه دو دولت نیرومند روس و انگلیس جلوه گر است، گرچه گاه به تعصب در ملت پرستی و شوونیسیم می‌رسید» استاد آدمیت در تحلیل نظر این نویسنده‌ی انگلیسی سخنی جالب دارد: «انتقاد او - نویسنده‌ی انگلیسی - بر امیر از این رهگذار است که توسعه‌ی نفوذ انگلستان را در خلیج فارس سد کرده بود و به کشتی‌های انگلیسی اجازه تفتیش نمی‌داد. از این جهت البته اگر حقوق حاکمیت ایران را در طبق اخلاص تقدیم انگلستان ساخته بود مرد «لیبرالی» به شمار می‌رفت» این قضاوت تیزهوشانه و دقیق استاد آدمیت وجهه نظر نویسندگان و دولت مردان قدرت‌های بزرگ را بر علیه سیاستمداران ایرانی به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین می‌بینیم که ایستادگی در دفاع از حقوق حاکمیت ایران

سرایی به نام رفاه

دکتر ایران خواه

مقررات و توجیهات دور از واقعیت خویش اسباب تضعیف روحی و روانی و مالی و موقعیتی طبقات توانمند فکری و جسمی درون جامعه را فراهم ساخته و می‌سازند و در پی آن اکثریت قریب به اتفاق جامعه را به یاس و تردید و دروغ می‌کشاند.

هر انسان شرافتمند پای بند به ایران مسلماً از این جریان در حیرت بوده و این سؤال را از خود می‌نماید که چرا وضع این جامعه بدین جا کشانده شده و پایان کار چه خواهد بود؟! آیا واقعاً تمامی این تحرکات و اقدامات بی‌هدفند و صرفاً از روی بی‌برنامه‌گی و بی‌انضباطی و ناآگاهی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نشأت می‌گیرند و یا نه دارای اهداف دور و درازی هستند که رویت و تشخیص آنان فعلاً برای افراد کم تجربه و معمولی و عادی و یا حتی شاید برای کارشناسان خبره‌ی اقتصادی و اجتماعی غیرقابل درک است؟!!

بعد از روز واقعه‌ی ۱۳۵۷، انقلابیون پیروز جملات و کلمات بس زیبا و روح‌نوازی در مورد آسایش و رفاه و تنعم مردم ایران به صور گوناگون بیان کرده‌اند که هرگز هیچ کدامشان را نتوانسته‌اند در جامعه تحقق ببخشند. جملاتی از قبیل عدل و قسط اسلامی - جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی - پرداخت پول نفت سرانه‌ای به طور روزمره که باید به منازل هر کس فرستاده می‌شد و... همین طور بیان صحبت‌های بس دلسوزانه و بسیار تند علیه بی‌عدالتی گسترده‌ای که گویا در درون جامعه رواج یافته و جامعه را به دو قشر مستضعف مستکبر تقسیم نموده که بود در آن مستکبران روز و شب در صدد توطئه‌ای بر علیه منافع مستضعفان بودند؟!!

ولی چه شده که نه تنها بی‌عدالتی کاهش نیافته بلکه به مراتب گسترده‌تر از قبل گشته و مستکبران جدید که همان مستضعف‌های قدیمی هستند به مراتب بیش از گذشته با

دولت و دولتیان واگذار شدند و حالا بعد از ۲۸ سال با این همه طلب‌های متفاوت از دولت و دستگاه‌های دولتی قصد واگذاری آنها را به بخش خصوصی دارند شاید همین موضوع نقش اساسی را در اصرار دولتیان بر کاهش نرخ بهره‌ها به عهده داشته باشد.

زیرا اگر سهام و سرمایه این بانک‌ها به بخش خصوصی واگذار شود و سهام‌داران آتی بانک‌ها بهره‌هایی متناسب با تورم موجود در کشور بهره دریافت نمایند در آن صورت دولت مجبور خواهد بود حجم عظیمی از درآمدهای خویش را به بخش خصوصی انتقال دهد که مسلماً بار سنگینی بر دوش ناتوان خزانة کشور خواهد بود^۴ حال اگر به همین یک موضوع آخری توجه نماییم در آن صورت متوجه این همه زمزمه‌های متفاوت پیرامون تقلیل نرخ بهره بانکی که از تصویب مجلس نیز گذشته و گویا در مصوبه‌ی مجلس قید شده که بهره بانکی را می‌بایست تا پایان برنامه‌ی چهارم کشور به زیر رقم ده درصد برسانند خواهیم شد، به سیستم بانکی کشور، دولت نزدیک ۲۴۵ هزار میلیارد ریال بدهی دارد که اگر بدهی شرکت‌ها و بعضی از افراد دست‌اندرکار را نیز مد نظر قرار دهیم که بیش از صد و بیست هزار میلیارد ریال می‌باشد در آن صورت پرداختی بهره‌های بدهی دولت با بهره‌ی ۲۲٪ از رقمی ۵۰ هزار میلیارد ریال بیش‌تر شده، بر همین روال پرداختی بدهی شرکت و افراد وام‌گیرنده دست‌اندرکار نیز از رقم ۲۵ هزار میلیارد ریال در سال فراتر خواهد رفت.^۵

با توجه به این ارقام است که استدلال دولتیان در اقدام به این کار مبتنی بر کاهش مورد شبهه قرار می‌گیرد هزینه‌های سرمایه‌گذاری برای رغبت بیشتر سرمایه‌گذاران به امر سرمایه‌گذاری نتیجه و در آن ایجاد زمینه‌های مناسب برای اشتغال بیشتر و افزایش حجم تولید فراورده‌های بیش‌تر ما را دچار شک و شبهه می‌سازد و ناظران را در در کلاف سردرگمی که بدان اشاره شد سرگردان می‌نماید با تقلیل بهره بانکی دولت خواهان برداشت بار سنگین بدهی خویش و همین‌طور بدهی‌های شرکت‌های وابسته به دولت‌مردان و افراد

واقعیت این است که جامعه‌ی ما با ناهنجاری‌های بس جدی روبه‌رو است که اگر در صدد رفع آنان نباشیم در آن صورت هر کدام‌شان به تنهایی قادر خواهند بود ضربات مهلکی بر پیکر کشورمان وارد ساخته و تاریخ و تمدن چندین هزاره ساله‌ی این ملت را توأم با تمامی امکانات و ذخائر و معادن فراوان‌اش به دست نابودی بسپارد.

ناهنجاری‌های اجتماعی از قبیل بی‌کاری روزافزون، تورم شدید و غیرقابل کنترل، کشانده شدن قسمت عظیمی از جمعیت کشور به زیر خط فقر^۱، وجود نابرابری بیش از حد و اندازه در توزیع ثروت‌ها و درآمدها و در پشت سر آن شیوع ناعدالتی در درون جامعه، فرار سرمایه از کشور و ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی و همین‌طور عدم جذب تکنولوژی‌های پیشرفته‌ای که توأم با سرمایه‌ی خارجی ما را قادر به حضور در بازارهای بین‌المللی می‌نماید، ولی فعلاً به علت عدم دستیابی به امکانات نام‌برده از حضور در بازارهای جهانی محروم مانده‌ایم و لاجرم می‌بایست واردات شدیداً مبرم کالاهای اساسی اعم از مصرفی و سرمایه‌ای را با فروش یک ثروت ملی به نام نفت و گاز که در حقیقت متعلق به نسل‌های آینده است فراهم نماییم و به خاطر همین کشورمان در صحنه‌های اقتصاد و سیاست جهانی در اوائل سده‌ی بیست و یکم هنوز به صورت کشور تک‌محصولی معرفی می‌گردد^۲ و نیز کسری بودجه‌های متواتر و پی در پی که به صورت روز افزون مسبب به وجود آمدن حجم عظیمی از نقدینگی در درون جامعه گشته که لاجرم این امر هر روز پیش از گذشته سبب تشدید نرخ تورم می‌شود^۳، فرار مغزهای متفکر و توانمند جامعه به علت عدم دستیابی‌شان به مشاغل مناسب در درون کشور که رقم آنان از حدود سالی چندین هزار نفر بیش‌تر شده که در حقیقت به معنی از دست دادن ثروت عظیم و واقعی ملی است، بدهی سرسام‌آور دولت به سیستم بانکی کشور اعم از بانک مرکزی و یا بانک‌های تخصصی و غیرتخصصی سیمایی از این مخاطرات اجتماعی را نشان می‌دهد. پیرامون مسأله‌ی آخر باید بگوئیم، بسیاری از این بانک‌ها و مؤسسات و کارخانجات خصوصی بعد از انقلاب با یک حرکت سرقلمی از دست بخش خصوصی گرفته و به

اجتماعی و حقوقی و سیاسی متعددی وابسته است که یکی از آنها نرخ بهره می باشد بنابراین نرخ بهره یک عامل از چندین عامل مؤثر بر روی سرمایه گذاری است. از این رو با مساعد نبودن بقیه عوامل مؤثر بر روی سرمایه گذاری صرفاً با پایین آوردن نرخ بهره به مقدار پایین تر از نرخ تورم کاری جز تحمیل فشار مضاعف بر درآمدگیران ثابت و در نتیجه نامتناسب نمودن توزیع درآمدها و ثروتها اقدام دیگری انجام نداده ایم.

وانگهی سرمایه گذاران بایست در مقابل خویش بازار تقاضا را لمس کنند تا دست به سرمایه گذاری بزنند؛ البته در صورت پایین بودن ریسک اجتماعی و سیاسی و امنیتی. بازار پر قدرت وقتی در درون کشور فراهم می آید که درآمد سرانه روزبه روز بالاتر رفته و اقدامات اقتصادی و سیاسی دولت منجر به متناسب تر شدن توزیع درآمدها و ثروتها گردد. که مسلماً این موضوع با اتخاذ سیاستهای تقلیل بهره که باعث تحلیل رفتن دارایی طبقات میانه جامعه می گردد و همین طور افزایش سالیانه اندک بر حقوق کارمندان و خیل عظیمی از بازنشسته گان و کارگران با ضریبی کم تر از نرخ تورم به هیچ روی این امر میسر نخواهد شد!

بازارهای خارجی هم به علت عدم توان رقابت کالاهای تولید کشور به لحاظ قیمت و کیفیت و همین طور سیاستهای اقتصادی کشورهای پر قدرت مبنی بر محدود نگاه داشتن حجم واردات از کشورهای در حال توسعه بازار دل گرم کننده برای سرمایه گذاران داخل نخواهد بود.

مدافعان تز تقلیل بهره بانکی به کشورهای اروپائی و ژاپن و قطر استناد نموده ولی بدون توجه به نرخ تورم موجود در این کشورها می گویند در ژاپن و قطر و همین طور سوئیس و غیره نرخ بهره بانکی نیم درصد است ولی نمی گویند در ژاپن و سوئیس نرخ تورم منفی است و یا دارای رقم بسیار ناچیز می باشد...

خوب بود آنان در جنب اشاره به نرخ بهره بانکی عوامل اقتصادی دیگر از قبیل پایین بودن نرخ تورم، قدرت خرید بسیار بالا، توزیع متناسب ثروت و درآمد و تغییر ناپذیر بودن قوانین اقتصادی حقوقی و داشتن

ذی نفوذ از خود و خودی و محول نمودن آن به دوش ناتوان خیل عظیم اندوخته گان ناچیز کشور است. بدین ترتیب ریشه ی سرطان گونه ی فقر روزبه روز دارای ابعادی گسترده تر شده و چیزی هرگز در این وانفسا به منزل نخواهد رسید رفاه خواهد بود.

خوب است دقت بیش تری به ارقام انتشار یافته از جانب مرکز پژوهش های مجلس مبذول داریم که از نرخ تورم را برای سال ۸۵، ۲۲/۴٪ و برای سال ۸۶، ۲۳/۴٪ اعلام نموده، مرکز تحقیقاتی که می تواند یک مرکز تحقیقات بی طرف باشد. در آن صورت متوجه می گردیم دولت چه بار سنگینی را بر دوش سپرده گذاران ناچیز کشور با پایین آوردن نرخ بهره تحمیل خواهد نمود.

زیرا تقلیل بهره از ۱۵/۵ در صد در سال ۱۳۸۵ به ۱۳ درصد در سال جاری به معنی از دست دادن ارزش دارایی های نقدی آن گروه از مردمی است که به علت پایین بودن درآمد ماهیانه شان و فقدان درآمدها ماهیانه ی مکفی نظیر کارمندان، بازنشسته گان، با فروش دارائی ها و املاک و مستغلات و واگذاری آنها به سیستم بانکی خواهان یک درآمد مستمر برای گذران زندگی یومیه خویش هستند، می باشد.

زیرا اگر این جریان ادامه یابد که ظاهر امر نیز گواه این است که دولت و مجلس درصدد پیاده کردن این تفکر هستند در آن صورت سپرده گذاران در سال ۸۵ طبق رقم تورم ارائه شده از جانب مرکز پژوهش های مجلس حدود ۸٪ و در سال ۸۶ بیش از ۱۰٪ از ارزش دارائی های شان کاسته شده که مسلماً این ارقام در سال های آتی بیش از این رقم خواهد بود.

حال اگر توجه خود را معطوف به این استدلال نمائیم که تقلیل نرخ بهره موجب تقلیل هزینه های سرمایه گذاری گشته و این امر مسبب افزایش توان و تمایل سرمایه گذاران به امر سرمایه گذاری می گردد که لاجرم با افزایش سرمایه گذاری های خصوصی سطح اشتغال ارتقاء می یابد باید گفت این امر در صورتی صادق است که سرمایه گذاری خصوصی به یک پارامتر اقتصادی به نام بهره مرتبط باشد که این چنین نیست.

سرمایه گذاری های خصوصی به عوامل اقتصادی و

برنامه‌های مدون اقتصادی و اجتماعی چندین ساله را نیز مورد عنایت قرار می‌دادند.

چیزی که مسلم است این که نرخ بهره‌ی بانکی نه تنها سرمایه‌گذاری را تشدید نخواهد کرد بلکه در نهایت باعث افزایش نرخ تورم می‌گردد که در نهایت سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی را کاهش می‌دهد که مسلماً این موضوع منجر به افزایش بی‌کاری به مراتب بیش از آن چیزی که فعلاً در جامعه حاکم است خواهد شد. این موضوع که ما در طی سالیان بعد از انقلاب مدام شاهد آن بودیم و هرگز از آن نخواستیم و یا نتوانستیم بیاموزیم، مجدداً به گونه‌ای دیگر در محک امتحان می‌گذاریم.

تقلیل بهره‌ی بانکی بر خلاف تصورات مسئولین که خیلی راغب هستند جریانات اقتصادی را نه بر حسب قوانین و قواعد اقتصادی بلکه به میل خود پیش ببرند شدیداً سپرده‌های مردم را در نزد بانک‌ها تقلیل می‌دهد که در نتیجه‌ی آن تقاضای روزافزون به سمت بازار کالاها متمایل می‌شود^۷ این موضوع از طرفی موجب افزایش بیش‌تر نرخ تورم شده و از طرف دیگر امکان اعطای اعتبارات را از جانب بانک‌ها کاهش می‌دهد.

تحلیل توانمندی بانک‌ها برای تسهیلات بانکی در صورت مساعد بودن شرایط سرمایه‌گذاری موجب عدم دسترسی سرمایه‌گذاران به نقدینگی کافی می‌گردد که نتیجه‌ی آن روی‌آوری آنان به سمت بازار آزاد سرمایه با بهره‌های به مراتب بالاتر از بهره‌های که فعلاً و یا حتی قبلاً بانک‌ها از آن می‌طلبیدند خواهد شد همان‌طور که اکنون نیز شاهد آن هستیم که نتیجه‌ی آن افزایش شدید هزینه‌های تولید می‌باشد.

بالا رفتن هزینه‌های تولید به معنی افزایش ریسک سرمایه‌گذاری است که مسلماً دارای اثرات سوئی بر حجم سرمایه‌گذاری‌های آتی کشور خواهد بود.

از طرف دیگر سرمایه‌گذاران ارتقاء هزینه‌های تولیدی‌شان را با افزایش قیمت فرآورده‌ها می‌توانند جبران نمایند. بنابراین تورم ایجاد شده و یا شدید یافته ناشی از بیرون بردن سپرده‌های سپرده‌گذاران از بانک به خاطر افزایش قیمت فرآورده‌های تولیدکنندگان جریان حادثتری به

خود می‌گیرد که نتیجه‌ی آن ارتقاء سرسام‌آور نرخ تورم و تقلیل توان ابتیاع مردم به کالاهای تولید شده خواهد بود. این امر منجر به افزایش بیش‌تر ریسک سرمایه‌گذاری و عدم اطمینان به جو اقتصادی شده و در مراحل بعدی به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولید کشور خواهد انجامید. زیرا با تقلیل قدرت خرید ناشی از تورم و کاهش تقاضای شدید از جانب متقاضیان برای فرآورده‌های تولیدی تولیدات بر روی دست صاحبان صنایع می‌ماند که نتیجه‌ی آن خودداری آنان برای سرمایه‌گذاری تولید است.

تورم و عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی کشور سرمایه‌های موجود را به خارج از کشور هدایت نموده و یا این که در داخل کشور به سمت و سوئی خواهد کشانید که در آینده صاحبان سرمایه بتوانند لاقلاً ارزش دارایی‌شان را حفظ نمایند.

فعلاً در ایران قسمتی که قادر است دارائی‌های سرمایه‌گذاران را محفوظ دارد بخش ساختمان است. از این رو مشاهده می‌شود از حدود یک سال قیمت مستغلات در تهران به شهرستان‌ها بیش از صد در صد افزایش یافته که نتیجه‌ی آن افزایش اجاره بها و در آمدن آنانی که فاقد مسکن هستند بوده است.^۸

۱- در مورد فقیر شدن روزبه‌روز ایران می‌تواند به ارقام و آماری که صندوق بین‌المللی پول از ایران داده و در همشهری شنبه ۸۶/۱/۲۵ صفحه‌ی ۴ درج شده مراجعه نمایید. در این گزارش آمده: ... این در حالی است که ایران از لحاظ درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۶ در رتبه‌ی ۹۲ جهان قرار گرفته است. سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۰۶ به ۳ هزار و ۴۵ دلار رسیده است و از این لحاظ ایران در سطح کشورهای همچون تایلند، نامیبیا و مقدونیه، اکوادور، تونس و آلبانی قرار دارد. از لحاظ سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی کشور لوکزامبورگ تا رقم ۸۸ هزار دلار در رتبه‌ی نخست دنیا قرار دارد. نروژ با ۷۲ هزار دلار قطر با ۶۳ هزار دلار و ایسلند با ۵۴ هزار دلار در رتبه‌های بعدی قرار دارند و جالب توجه است اگر خوب دقت نماییم از این ۳۰۰۰ دلار درآمد سرانه نزدیک به بیش از ۸۰۰ دلار آن به صورت مستقیم ناشی از فروش نفت است که ما هیچ گونه نقشی در تولید آن نداریم. و اگر به بقیه تولیدات ملی توجه بیش‌تر نماییم متوجه می‌گردیم که قسمت دیگری از درآمدهای سرانه‌ی ما به صورت

خواهیم بود با توجه به اثرات غیر مستقیم نفت و گاز دریافت‌های صادراتی پتروشیمی و سایر صنایع دیگر از قبیل صدور کالاهای دیگر به غیر از نفت حداکثر مقدار ۱۶ میلیارد دلار از خارج کالا وارد نموده که مسلماً با این حجم واردات وضعیت اقتصاد کشور در سطح بسیار پایین‌تر از وضعیت فعلی قرار می‌گیرد که چیزی جز فقر و بی‌کاری و کمبود اساسی کالاهای ضروری نصیب ما نخواهد نمود.

۳- در مورد رشد بی‌رویه‌ی نقدینگی ناشی از به کارگیری روزافزون درآمدهای نفتی در برقراری بودجه‌های سالیانه و اثرات آن بر روی نرخ تورم می‌توان استناد به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نمود که در روزنامه‌ی صبح اقتصاد مورخ ۸۶/۱/۲۲ در صفحه‌ی ۴ آن درج شده... استفاده بیش از حد درآمدهای نفتی در سال‌های گذشته منجر به بی‌ثباتی در اقتصاد کشور شده است به طوری که رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۴ به ۳۴/۳٪ رسیده بود در سال ۱۳۸۵ به ۳۷/۴٪ و در سال ۱۳۸۶ به ۴۱/۲٪ خواهد رسید...

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی هم‌چنین نرخ تورم را برای سال‌های ۸۵ و ۸۶ به ترتیب ۲۲/۴ و ۲۳/۴ در صد در جامعه و نرخ رشد اقتصادی این دو سال را ۴/۵ و ۵ در صد پیش‌بینی کرده است.

این مطلب قابل توجه است در صورتی که نقدینگی در جامعه رشدی معادل ۳۷/۴٪ در سال ۱۳۸۵ و ۴۱/۲٪ در سال ۸۶ داشته باشد نرخ تورم پیش از رقمی خواهد بود که مرکز پژوهش‌های مجلس آن را اعلام نموده. با توجه به رقم ذکر شده افزایش نقدینگی نرخ تورم در این سال‌ها بین ۳۸-۳۴ در صد در نوسان خواهد بود.

۴- مجموعه بدهی‌های دولت اعم از شرکت‌های دولتی و خود دولت به سیستم بانکی کشور رقمی حدود ۲۴۵ هزار میلیارد ریال بوده که ۱۰۰ هزار میلیارد ریال آن مربوط به شرکت‌های دولتی و مابقی آن مربوط به دولت است. از این مبلغ دولت ۱۲۸ هزار میلیارد ریال به بانک مرکزی بدهکار است و مابقی آن مربوط به سایر بانک‌ها که آنها نیز دولتی هستند مرتبط می‌باشد، نگاه کنید به صبح اقتصاد ۸۵/۱۲/۲ صفحه‌ی ۴.

۵- طبق گزارش منابع خبری، دولت در سال ۱۳۸۶ قصد افزایش حقوق کارکنان خویش به مقدار ۱۱٪ را داشته که با توجه به تورم موجود که مرکز پژوهش‌های مجلس آن را ۲۲/۴ و ۲۳/۴ در صد اعلام نموده و ما نیز به دلیل افزایش حجم نقدینگی در درون جامعه آن را بین ۳۸-۳۳ در صد نزدیک به واقعیت دانستیم در آن صورت بایستی به گویم این قشر عظیم و زحمت‌کش و همین‌طور قشر بازنشسته‌گان و مستمری‌بگیران قدرت خرید خویش را بر طبق تورم اعلان شده از جانب مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی حدود

غیرمستقیم ناشی از نفت است حالا خواه به صورت ماده‌ی مبدل شوند در صنایع که به صورت ارزان در اختیار آنان قرار گیرد مانند صنایع پتروشیمی یا صنایع دارویی و رنگ و... و یا خواه به صورت ماده‌ی اولیه و انرژی‌زا در صنایع مورد استفاده‌ی ارزان قرار می‌گیرد مورد توجه باشد. اگر اثرات غیر مستقیم نفت و گاز بر درآمد سرانه همراه با اثرات مستقیم آن مورد ارزیابی واقع شوند در آن صورت متوجه می‌گردیم که بیش از نصف درآمد سرانه‌ی ما ناشی از نفت و گاز است که هیچ‌گونه نقشی ما در آفرینش آن نداشته‌ایم.

تازه با تمامی این تفصیلات می‌بینیم که ایران در رده‌ی کشورهای نظیر تایلند و اکوادور که عمده‌ی صادرات‌شان برنج و ابریشم و چای است و یا تونس و مقدونیه که قسمت اعظم درآمدهای ارزی خود را از قبل توریسم به دست می‌آورند قرار دارد و با کشورهای نظیر لوکزامبورگ و نروژ و قطر و غیره فاصله بسیار زیادی داریم.

۲- در مورد تفاوت بین حجم واردات و صادرات دیگر کسری تراز بازرگانی کشورمان که توسط صادرات نفت جبران می‌شود، می‌توان به مطلب مندرج در روزنامه‌ی صبح اقتصاد مورخ اول اردیبهشت ۸۶ صفحه‌ی ۳ مراجعه نمود. مطالب زیر از آن روزنامه اخذ شده... واردات حدود ۴۰ میلیارد دلار و صادرات ۷۰ میلیارد دلار کشور ما در حال حاضر با دخالت ۱۲۰ میلیارد دلار و برخورداری از تراز بازرگانی مثبت نقش مؤثری در اقتصاد جهانی بازی می‌کند. وی (حسینی) با تأکید بر این که آمار منتشر شده از وضعیت تجاری کشور در سال گذشته نگران‌کننده نیست خاطر نشان کرد؛ افزایش صادرات غیرنفتی به حدود ۱۶ میلیارد دلار و رشد فزاینده در صادرات فرآورده‌های نفتی بیانگر عملکرد مثبت مجموعه اقتصادی و پتانسیل بالا در کشور است. به اعتقاد حسینی (ایشان رئیس کمیسیون تجارت اتاق بازرگانی تهران است) با وجودی این که آمارها حکایت از رشد و شکوفایی اقتصاد کشور است ولی به نظر می‌آید با وجود ادعای گمرک مبنی بر کاهش ۳۰٪ درصد درآمدهای گمرکی که علت آن کاهش تجهیزات وارداتی به عسلویه عنوان شده است در بحث واردات کم‌اظهاری و در بحث صادرات پراظهاری مشاهده می‌شود که در صورت قبول این امر به نظر می‌رسد در آمار منتشره آب‌بندی شده است. با وجود کم‌اظهاری در واردات و پراظهاری در صادرات کشور که توسط حسینی رئیس کمیسیون تجاری اتاق بازرگانی تهران بیان شده که دال بر کم نشان دادن بیش از اندازه تجهیزات وارداتی مجتمع صنعتی عسلویه که موجب راکد ماندن طرح‌های پتروشیمی و صنایع مایع نمودن گاز گشته و اثرات زیان‌بار آن را در آینده کشورمان لمس خواهد نمود با این حال اگر از صادرات نفت و گاز چشم‌پوشی نماییم حداکثر ما قادر

۱۱/۵٪ و بر طبق رقم تورم محاسبه شده از جانب ما ۲۷٪ از دست خواهند داد. در این باره نگاه کنید به روزنامه ی ۲ صبح اقتصاد مورخ ۸۶/۱/۲۶ صفحه ی ۲.

۶- نگاه کنید به مصاحبه ی همشهری با رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور که عقیده دارد هیچ گونه رابطه ی مستقیمی بین بهره تسهیلات بانکی و نرخ بهره ی سپرده ها نیست و مردم سپرده های خویش را با پایین آوردن نرخ بهره بانکی از بانک ها بیرون نمی کشند. روزنامه ی همشهری مورخ ۸۶/۲/۱ صفحه ی ۴

۷- نگاه کنید به روزنامه ی صبح اقتصاد مورخ ۱۳۸۶/۲/۳ صفحه ی

پاینده ایران

این است فرمان تاریخ

نهضت از حرکت باز نمی ایستد

مگر آن اراده های پولادین، آن ایمان های تزلزل ناپذیر آن میثاق های مستحکم و نیرومندی که جان و تن کوشندگان راه رستاخیز ملت ایران را در خود گرفته است فرصت کامیابی بر این گونه دسیسه های رنگارنگ داده است؟

نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیست (بخش ۵۶)

از: مهندس رضا کرمانی



در همین روز کنفرانس با شکوهی در شیراز با حضور مهندس کرمانی مسئول تشکیلات حزب در استان خوزستان و سرور رحمت الله داور مسئول حزب در شهر شیراز برگزار گردید که تصاویری از آن، از شماره ی ۷۴۵ مورخ هفدهم اردیبهشت ۱۳۵۳ در پیوست شماره ۲ پیشکش می گردد.

در این ایام، حزب پان ایرانیست با شدت هر چه بیش تر به گسترش تشکیلاتی حزب و بیان آرمان هایش طی کنفرانس ها و اجتماعات بزرگ می پرداخت.

عناوین سرمقاله های روزنامه ی خاک و خون به خامه سرور محسن پزشکیپور، در این روزها، بیانگر آغاز کارشکنی ها و یکه تازی های هیأت حاکم و دولت حزب ایران نوین بود برای آگاهی از آنچه پیش می آید برخی از عناوین این مقالات را در زیر می آوریم.

احزاب، مطبوعات و مقامات مسئول خاک و خون

شماره ی ۳۳۷

باید به دفاع از ایرانی نژادان آن سوی مرزها

برخیزید.

پس از میتینگ ها و کنفرانس های پرشور و گسترده ی پان ایرانیست ها در ماه های پایانی سال ۱۳۵۲ که گزارش قسمت هایی از آن پیشکش گردید با آغاز سال ۱۳۵۳ کوشش اندامان حزب پان ایرانیست در سراسر ایرن گسترش بیش تری یافت و تشکیل شوراهای مشورتی روستایی وابسته به روزنامه ی خاک و خون و حزب به شدت در سراسر ایران زمین آغاز گردید.

در تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ به انگیزه ی روز کارگر کنفرانس و اجتماع کارگران حزب پان ایرانیست برگزار گردید در این کنفرانس پرشکوه سرور مهدی صفارپور عضو شورای عالی اجرایی حزب پان ایرانیست نظرات حزب را در مورد مسائل کارگری بیان داشتند و سروران ابوالقاسم پورهایمی از یاران مکتب و مسئول پایگاه کارگری و نیز سروران شمس الدین میرزائی از سوی کارگران راه آهن و جلال پسیان از نخستین پان ایرانیست های دوران مکتب که مبارزات درخشان او در سنگر دخانیات هرگز فراموش نمی شود سخن گفتند (پیوست شماره ی ۱)

... حزب حاکم طی ده سال گذشته برخی مواضعی را در اختیار گرفته است که هرگز نه طریق در اختیار گرفتن آن مواضع و نه اصولاً قرار دادن آن مواضع به طور انحصاری در اختیار یک حزب با هیچ یک از اصول مبارزات حزبی و به خصوص با اصل قبول نظام اجتماعی چند حزبی تطبیق نمی‌کند.

استقرار نظام حزبی خاک و خون شماره ۷۴۶

استراتژی حزب حاکم تاکنون چه بوده است... اعمال چنین روشی نه تنها سبب گردید که وابستگان و نامزدهای انتخاباتی حزب حاکم عملاً در موضعی قرار گیرند که همه‌ی امکانات را منحصر به خود نمایند بلکه به سبب آن که حزب حاکم به جای انتخاب میدان مبارزات منصفانه سیاسی و انتخاباتی، خود را در جایگاه‌های قدرت و امکانات دولتی قرار می‌داد؛ عملاً و غالباً سازمان‌ها و مقامات اداری نیز این طریق را برگزیدند که با تمامی نیرو و توان خود را در اختیار حزب دولت و وابستگان بدان قرار دهند...

وظیفه‌ی حزب حاکم خاک و خون شماره ۷۴۷

ضرورت ترک روش تک حزبی

اکنون که به گوشه‌هایی از مبارزات و تلاش‌های حزب پان ایرانیست جهت وادار نمودن حکومت وقت به رعایت ضوابط سیستم چند حزبی و نگرانی از انحصارطلبی حزب دولتی پرداختیم گوشه‌هایی دیگر از اجتماعات پان ایرانیست‌ها و هواداران آنها را در آن برهه از زمان به تصویر می‌کشیم.

روز جمعه ۱۳۵۳/۲/۲۷ — ییتینگ — بزرگ پان ایرانیست‌ها در خرمشهر برگزار گردید در این اجتماع بزرگ که با حضور محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست، مهدی صفارپور مسئول سازمان‌های حزبی خارج از مرکز و مهندس رضا کرمانی مسئول حزب در استان خوزستان و کهکیلویه و بویراحمد و دیگر مسئولان حزب در شهرهای استان برگزار گردید سرور محسن پزشکیور سخنانی ایراد فرمودند که رئوس آن زیر تصویرشان در پیوست شماره ۳ آمده است.

تاریخ آنها را که مهر سکوت بر لب زده اند نخواهد بخشید خاک و خون ۷۳۸
آیا تاریخ آنان را که در این زمان خاص (قتل عام کردها در عراق) از زندگی ملت ما، که هنگام بیداری و هم‌دلی همه‌ی تیره‌های وابسته به ملت ایران می‌باشد مهر خموشی و سکوت بر لب زده و ناظران بی‌تفاوت حوادث می‌باشند خواهد بخشید؟

این است فرمان تاریخ خاک و خون ۷۳۲

نهضت از حرکت باز نمی‌ایستد

مگر آن اراده‌های پولادین، آن ایمان‌های تزلزل ناپذیر آن میثاق‌های مستحکم و نیرومندی که جان و تن کوشندگان راه رستاخیز ملت ایران را در خود گرفته‌است فرصت کام‌یابی بر این گونه دسیسه‌های رنگارنگ داده است؟

گواهی سی سال تاریخ خاک و خون شماره ۷۴۰

سرسخت و تزلزل ناپذیر در راه ملت ایران

این مخالفت خوانی‌ها خاک و خون ۷۴۱

رسالت پان ایرانیسم امر محتوم سرنوشت است

غالباً زورمندان و حکام وقت که طرح‌ها و برنامه‌هایی بر اساس تمنیات و یا سلايق خصوصي و زدوبندهای آشکار و غیرآشکار خود طرح‌ریزی می‌کنند، وقتی عدم هم‌آهنگی پان ایرانیسم را با چنین مقاصد و طرح‌ها احساس می‌نمایند، بنای عناد و لجاج و دشمنی را با حزب پان ایرانیست و کوشندگان پان ایرانیست می‌گذارند...

رسالت وزارت کشور خاک و خون ۷۴۲

بی‌طرف و یکسان نسبت به کلیه‌ی احزاب

ضوابط نه روابط خاک و خون ۷۴۳

لزوم استقرار نظام راستین حزبی

... وقتی چنین رسم و سنتی معمول گردد دیگر اصل شایستگی و قدمت و انصاف جای خود را به اصل وابستگی‌ها و رعایت به اصطلاح مصالح حزبی، می‌سپارد. یا به بیانی دیگر روابط جای ضوابط را می‌گیرد.

مبارزه منصفانه حزبی خاک و خون شماره ۷۴۴

عدم استفاده از امکانات حکومتی و دولتی

قسمتی از پیوست شماره ی ۲ و پیوست شماره ی ۳ تصاویری از این اجتماع بزرگ را نشان می دهد

سرزمین خوزستان بار دیگر بخروش آمد

نوردهای از اقبال پرشکوه و امید بخش سدھا آزاده ایرانیست از میدنیک علیم حرب پان ایرانیست درشهر مشهور

نبردی آشتی ناپذیر
پژند هر گونه استعمار و استثمار زدگی

زحمتکشان، پندوران و روشنفکران
حامیان نبرد پان ایرانیست ها
● نبره گیری از همدی استکانات و حقوق
لایق نوری برای کثرت مبارزان ملی
● انتشار مبدعیم کا: نبرد پان ایرانیست ها
کثرت همجانیه خواهانان

پیام کوشندگان دژ اسوار
خرمنهر و سربله سرور منصور
سراج کوشنده دایر امام نهیست
به جانوران پیکنش می شود

**گزارشی از میتینگ
شور انگیز، غرور آفرین، دشمن
شکن و پر خروش**

حرب پان ایرانیست درشهرستان خرمشهر

هنگام نیایش بدرماه ایزد توانا است رهبر سرافراز حرب پان ایرانیست درشهر نیایش
نبره جوان پان ایرانیست به نیایش ایستاده است






پوست 2



سروران مهندس رضا کرمانی، رحمت‌اله داور، درخورد، بنی بیات، مقدسی و نادر طهماسبی مجریان
وسخنگویان کنفرانس پرشکوه شیراز



سرور عزیز سالی کوشنده
سنگر از دبانی حزب پان ایرانیست
که مدیریت میتینگ بزرگ
خرمشهر را به عهده داشتند



چند تن دیگر از باشندگان در نشست حزب پان ایرانیست تشکیلات شیراز



گوشه‌ای از اجتماع ایرانیان استان شیراز در کنفرانس حزب پان ایرانیست تشکیلات شیراز



سرور کارزونی نژاد کوشنده
سنگر استوار خرمشهر بهنگام
صلای نیایش حزبی

تحصیلات مجانی بدور از هر گونه توطئه سودجویانه



گوشه‌ای از اجتماع مردم آزاده خرمشهر در میتینگ شکوهمند حزب پان ایرانیست

بیوست 1



سرور مهدی صفار پور عضو شور عالی اجرایی حزب پان ایرانیست نظرات حزب پان ایرانیست را در باره مسائل گری ایران بیان نمود



سرور ابوالقاسم پور عباسی مسئول پایگاه کارگری حزب پان ایرانیست در تهران مدیریت برنامه را برعهده داشت



سرور جلال پدیمان کوشنده دبیر تمام حزب پیام وفاداری کارگران را نسبت به حزب پان ایرانیست فریاد خوانند



گوشه ای از کنفرانس کارگری حزب پان ایرانیست که در باشگاه مرکزی حزب برگزار گردید



نوداری از باشندگان در کنفرانس باشکوه حزب پان ایرانیست تشکیلات بیبهان



سرور رضا طلالی مسئول حزب پان ایرانیست تشکیلات بیبهان پیغام سخنرانی در کنفرانس بیبهان



نوداری دیگر از نخستین اجتماع ایرانیستلار بیبهان در سال چهارم

بازگشت مار فرشته

از: حوریه رستمی

نوبت رهایی از حصار تنگ و تاریک مکتب متعصبی است که به گمان خود اجازه‌ی بال گرفتن از ذهن را ربوده است؛ در حالی که جان‌بخشی دوباره به بینشی که به تو اجازه می‌دهد آزادانه بپرسی هر آنچه که فکر می‌کنی باید پرسیده شود، ناباورانه به دست کودکان مشتاق پرواز، بال گرفته است. ذهن حقیقت‌جو و عشق‌ورزیدن قوی‌تر در وجود کودکان رنگ می‌گیرد. رنگی دیگر. تقلید نمی‌کند. هر چند گاهی، اوقات تلخی می‌کند! اما سعی دارد رنگش را بسازد. با هر دستی که دانسته و ندانسته بخواهد رنگش را در هم بریزد سرسختانه می‌جنگد. او خواهان معنی داشتن است. بره‌ای ترسیده‌ی دیروز نیست. به چشمانت نگاه می‌کند و می‌پرسد چرا؟ او بار دیگر به پرسیدن جان بخشیده است. در حقیقت شگرف‌ترین پیکار جامعه‌ی ایرانی بر دوش اوست. وقتی می‌بیند تلاش فراگیری فراتر از متحدالشکل ساختن ظاهری وی و دوستانش صورت می‌گیرد، آرام و بی‌اهمیت از کنار این روزهای قراردادی گذشته سعی می‌کند در این محیط سخت و پرفشار ذهنش را وسعت ببخشد. او نیز مثل کودکان بیش از خود عبور می‌کند اما قوی‌تر و پرتوان‌تر. در کنار پدران و مادرانی که به یاد ایام خوش در این زمانه‌ی غم‌زده و ملتهب، پس از بهتی طولانی باز هم طنین گرفته است، صدای خشن گرفته‌ی پدر بزرگ گاه سرودن بزم و رزم رستم و اسفندیار، شرح شوریدگی مولانا و غنیمت شمردن دمی با حافظ شب‌های یلدا.

باز هم فرصت داستان‌های اساطیری است که در جمع کوچک خانواده‌ها رنگی گرفته است. رنگی از عشق که به رنگ کودکان مان غنا بخشیده است. با چنین اندیشه‌ی پیشتاز چه کسی را توان مقابله است. من کودکانی را می‌بینم که دیگر با کاسه‌ی آب و نمک فقط منتظر بازگشت مار فرشته نیستند بلکه به او در سرزمین امنی که می‌سازند نوید پناه و پیمان می‌دهند.

پاینده ایران

روزی از ظهرهای داغ خرمشهر در حالی که با بی‌قراری کودکی از خواب اجباری ظهر می‌گریختم، دوستم صبریه به من گفت: در حیاط خلوت خانه‌ی قبلی‌شان مار سفید و کوچکی بوده که به آن آب و نمک می‌داده‌اند. می‌گفت مار سفید به آنها کاری نداشته چون مار فرشته بوده! همان ظهر داغ من همه‌ی خانه مان را جست‌وجو کردم تا یک مار فرشته پیدا کنم. ماری که صبریه می‌گفت به هر خانه‌ای برود خیر و برکت می‌بخشد. اما از مار فرشته خبری نبود. هیچ‌کس نمی‌دانست کجا رفته؟ با کاسه‌های آب و نمک منتظر بازگشت مار فرشته بودیم که همه‌ی عجب همه‌ی کودکی مان را ربود. دیگر یادمان رفت از مار فرشته سراغ بگیریم. اما خوب یاد گرفتیم از روی دفتر بغل دستی بنویسیم. حتی انشاءهای مان هم مثل هم بود! دیگر دسترسی به بهشت آسان بود. همیشه در آسمان سیر می‌کردیم و می‌ترسیدیم. می‌ترسیدیم از سرزنش و توهین و تکفیر. همه مثل هم می‌پرسیدیم. رویای بهشت و تعجیل در شتافتن به آن سؤال همه‌ی بچه‌های کلاس بود. نمی‌دانم معلم‌های مان دیگر کتاب نمی‌خواندند و یا وانمود می‌کردند که نمی‌خوانند. روزهای مدرسه تلخ بود. روزهایی که می‌بایست شورانگیز و زیبا باشد! هنوز هم تلخ و آزار دهنده است. اما این بار معلم آشکارا در کنار دانش‌آموز به بن‌بست‌هایی که به بهانه‌ی حفظ حریم اندیشه‌های دینی، گستره‌ی خرد را محدود و به محیط پادگانی تبدیل کرده‌اند، معترض است. محیطی که در آن از شادی و نشاط نشانی نیست. سعی می‌شود تا معنای «ز گهواره تا گور دانش بجوی» برای بچه‌های مان از بین برود. بچه‌هایی که خیل جوانان تحصیل کرده اما بی‌کار را نظاره‌گرند. جوانانی که دسته دسته می‌روند تا به کشورهای دیگر روشنی ببخشند. اما یادمان نرود اینجا سرزمینی است که مردمش هم‌چنان برای آزادی اندیشه‌ای که سده هاست از آنان سلب شده می‌رزمند و می‌ایستند برابر حراج بال‌های شکسته‌ای که با منت و کبر به مردم ساده و گویی مجبور تحمیل می‌شود. امروز می‌خواهم از مار فرشته سراغ بگیرم. فکر می‌کنم نوبت شادی و نشاط در کوچه‌های امن و عاشقی است.

«جنبش زنان ایران، همگام با جنبش ملی دموکراسی خواهی و تحقق حاکمیت ملی»

شاهین زینعلی

ایراداتی که بر آن وارد است و البته برای یک جامعه‌ی عقب‌مانده از روند تحولات جهانی، اجتناب ناپذیر می‌نماید - سبب شد تا گشایش چشمگیری در وضعیت زنان ایرانی حاصل شود. در این میان در سه حوزه‌ی اصلی مربوط به زنان تحولات اساسی به وجود آمد: تغییر قوانین طلاق و ازدواج، گسترش فرصت‌های آموزش برای زنان و موضوع کشف حجاب. حمایت‌های آشکار و پنهان رضاشاه از زنان روشنفکر و ایجاد امنیت بسیار بالا برای اجرای تغییرات در سه حوزه‌ی یاد شده باعث شد تا وی از حمایت‌های فعالان جنبش زنان برخوردار گردد.

در دوران محمدرضا شاه پهلوی، سازمان‌های زنان در ایران متأسفانه تحت تأثیر گروه‌های چپ و مذهبی، الویت خود را در مبارزه با رژیم پهلوی قرار داده بودند و به نوعی می‌توان گفت که آنچه برای‌شان اهمیت نداشت اعتلای حقوق زنان بود. اما برخی فعالان زن نیز با حمایت دولت برای اهداف بهبود وضعیت زنان مبارزه می‌کردند که عمده‌ترین نمود آن را می‌توان در «سازمان زنان ایران» یافت. اگر چه می‌توان مهم‌ترین خصوصیت جنبش حقوق زنان را در دوران پهلوی، دولتی بودن آن دانست؛ اما اصلاحات انجام گرفته و رشد خودآگاهی زنان در آن دوره، بنیانی شد برای روشن شدن موتور تحولات اجتماعی از درون، که می‌توان آثار آن را در دوران کنونی نیز مشاهده کرد.

پس از روز واقعه در سال ۱۳۵۷ آنچه توسط جنبش زنان از پایین و توسط حکومت پهلوی از بالا رشته شده بود، به یک‌باره پنبه گشت و جنبش زنان بعد از طی فراز و نشیب‌های فراوان به نوعی در ابتدای راه قرار گرفت. البته با این تفاوت که دیگر این جامعه نبود که مانع رسیدن زنان به حقوق خود گشته بود (هرچند که جامعه نیز تا حدی دخیل بود)، بلکه حکومت بود که با تصویب قوانین ناعادلانه و وضع مناسبات تبعیض‌آمیز به عنوان بزرگ‌ترین مانع در برابر جنبش حقوق زنان قد علم کرد و آن را به چالش کشید و نه تنها فرصت فرهنگ‌سازی

این نوشتار به صورت عمده نسبت «جنبش زنان ایران» را با جنبش ملی دموکراسی خواهی در ایران بررسی می‌کند. هم‌چنین در این بررسی منظور از «جنبش زنان ایران» جنبشی حقوقی است که برابری را صرفاً در عرصه‌ی حقوقی و در برابر قانون خواستار است. (منظور گرایش غالب آن چنین است) از این رو است که طرح «کمپین یک میلیون امضاء برای لغو قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان» به عنوان شاخص‌ترین کنش این جنبش در زمان حاضر، برای بررسی در نظر گرفته شده است.

در گیر و دار جنبش مشروطه‌خواهی ایرانیان و در پناه برخی آزادی عمل‌های به دست آمده، جنبش ملی زنان ایران به عنوان یک خرده جنبش اجتماعی در زیر لوای جنبش بزرگ مشروطه‌خواهی که هدف اصلی‌اش را استقلال ایران و تدوین قانون اساسی قرار داده بود، توانست موقعیت خود را در جامعه‌ی ایران تثبیت کند، که می‌توان این امر را سرآغاز جنبش زنان در ایران دانست. البته با ذکر این نکته که در آن زمان هیچ‌گونه حقی برای زنان مورد استقبال قرار نمی‌گرفت به هر حال در همراهی با جنبش ملی مشروطه و در خلال مبارزه علیه استبداد و استعمار، هم‌پای مردان، تعدادی از زنان تحصیل کرده نسبت به نقش مؤثر اجتماعی زنان ایرانی آگاه شدند و شروع به تحرکاتی در جهت بهبود وضعیت زنان و ورود آنها به صحنه‌ی اجتماع نمودند و در این راه از حمایت روشنفکران ناسیونالیست که عمدتاً «مرد» بودند نیز برخوردار بودند. فعالیت‌های جنبش زنان در این مدت تا به قدرت رسیدن «رضاشاه» صرفاً تأسیس مدارس زنانه به صورت علنی و یا مخفی و انتشار مقالات مختلف در نشریه‌های آن دوران و تأسیس انجمن‌های مخفی برای بحث و تبادل نظر محدود می‌شد. در این دوران عمده‌ی فعالین زن از نقد تسلط بیگانگان بر کشور و هم‌چنین سلطه‌ی نهاد روحانیت بر جامعه غافل نمانده و کمابیش دست به انتشار مطالب تند و تیزی می‌زدند.

قدرت گرفتن رضاشاه و رسیدن وی به مقام شاهنشاهی و آغاز روند مدرنیزاسیون ایران - صرف‌نظر از اشکالات و

راه‌گشای بسیاری از مشکلات گردد و برخی موانع را از سر راه توسعه‌ی کشور بردارد. این چنین است که طرح کمپین بنا را بر ایجاد شکاف و یا تقویت شکاف‌های موجود نگذاشته و حتی به نوعی سعی در پر کردن شکاف‌های موجود در جامعه دارد.

۲- شاید در نگاه اول طرح کمپین اصلاح‌طلبانه (به مفهوم حکومتی آن) به نظر رسد زیرا در این طرح بنا را بر اصلاح قوانین گذاشته‌اند. اما با نگاهی عمیق‌تر متوجه خواهیم شد که طرح مذکور با مسأله‌ای سروکار دارد که پرداختن به آن می‌تواند به اصلاحات ساختارشکن (به معنای گذار مسالمت‌آمیز به سمت ساختار مطلوب در آینده) منجر شود.

۳- راه رسیدن به اهداف تعیین شده، جمع‌آوری یک میلیون امضاء تعیین گشته است. این بدان معناست که استراتژی کمپین برای رسیدن به اهداف تعیین شده، کاملاً مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت‌گرایی و استفاده از روش‌های مدنی - دموکراتیک است و از این رو می‌تواند الگوی مناسبی برای دیگر جنبش‌های اجتماعی در رسیدن به اهداف خویش قرار گیرد؛ این نوعی رفتارندوم غیررسمی است که در صورت فراگیر شدن چنین طرح‌هایی می‌توان امید به حل بسیاری از مسائل داشت! و دقیقاً به همین دلیل است که نهادهای امنیتی حاکمیت تصمیم به برخورد جدی و خشن با فعالان زنان و کمپین گرفته‌اند.

۴- سازمان‌دهی و گسترش سازمانی آن مورد توجه است. ارتباط فراگیر و منسجم فعالان و NGOهای زنان از طریق کمپین محقق گشته است و این امر قدرت و نیروی جنبش زنان را بیش از پیش ساخته است. هم‌چنین نقطه‌ی امید در این است که طرح‌های این چنینی می‌توانند منجر به گسترش جامعه‌ی مدنی و ازدیاد فعالان مدنی و اجتماعی گردند و گسترش جامعه‌ی مدنی نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم در رسیدن جنبش دموکراسی‌خواهی ایران به سر منزل مقصود و ایجاد تحولات دموکراتیک در کشور تأثیرگذار است.

اینجاست که وظیفه‌ی تمامی خرده جنبش‌های اجتماعی

برای اصلاح اجتماع را سلب کرد، بلکه به رفتارهای غلط فرهنگی نیز دامن زد. و در این راه حتی از رفتارهای خشونت‌آمیز نیز ابایی نداشت. به خاک و خون کشیدن اولین مراسم روز جهانی زن پس از انقلاب در تهران، به راه انداختن اراذل و اوباش برای آزار و اذیت زنان بی‌حجاب اسلامی و... مشتی است نمونه‌ی خروار از رفتارهای خشونت‌آمیز حاکمیت در برابر زنان

با گذشت بیش از ربع قرن از آغاز سلطه‌ی حاکمیت فرقه‌ای بر ایران، متأسفانه شاهدیم همان سرکوب‌ها و رفتارهای خشونت‌آمیز با تمامی فعالان اجتماعی و سیاسی ادامه دارد. و به جهت جایگاه رفیع مقام «زن» نزد حاکمیت، به فعالان زنان سهم بیش‌تری اعطا شده است (!) اما نقطه‌ی امید، کنش جنبش‌های اجتماعی و تحولات درونی جامعه‌ی ایران است که به سختی راه خود برای ایجاد تحولات اساسی، آرام آرام باز می‌کنند. تحولاتی که به تدریج ساختار سیاسی - حقوقی کشور را نیز در بر خواهد گرفت.

طرح «کمپین یک میلیون امضاء برای لغو قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان» به عنوان بارزترین کنش جنبش حقوق زنان ایران در شرایط فعلی دارای چند خصوصیت است که می‌تواند با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران بسیار راه‌گشا باشد:

۱- هدف طرح از طرف سازمان‌دهندگان آن «لغو قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان» عنوان شده است. مناسبات تبعیض‌آمیز حقوقی چه در رابطه‌ی «زن-مرد» و چه به صورت مجزا از طرف حاکمیت فرقه‌ای طی سال‌های گذشته به شدت ترویج شده و با ایجاد قوانین تبعیض‌آمیز جدید و جلوگیری از اصلاح برخی ایرادات حقوقی که در قانون مدنی گذشته وجود داشت و صرفاً با شرایط منطبق بر آن دوران تدوین شده بود، مشکلات بسیار پیچیده‌ای را در جامعه پویا و پرشتاب ایران به وجود آورده است. جامعه‌ای که می‌کوشد به سرعت خود را با تحولات جهانی سازگار کند و عقب‌ماندگی‌های خود را جبران کرده و به جایگاهی شایسته در مناسبات بین‌المللی دست پیدا کند. از این رو مسأله‌ی حقوق زنان در ایران، مسأله‌ای ملی قلمداد می‌شود و لغو این قوانین تبعیض‌آمیز می‌تواند

دموکراتیک را بیش از پیش کند خواهد ساخت. بنابراین بر ما واجب است که با تمام قوا از شکست آن جلوگیری کنیم و اجازه ندهیم فرقه گرایان و تمامیت خواهان بی هیچ هزینه ای این چنین سنگ در راه جنبش دموکراسی خواهی و تحقق حاکمیت ملی بیاندازند. جنبش زنان ایران با بهتر بگوییم «جنبش حقوق زنان ایران» جنبشی است در جهت تحقق حاکمیت ملی در ایران.

پاینده ایران

و سازمان ها و فعالان سیاسی - مدنی در حمایت بی دریغ و هم جانبه از طرح «کمپین یک میلیون امضاء» نمایان می شود، چرا که این کمپین در حال حاضر از پیش گامان این نگرش (گسترش جامعه مدنی) به صورت نظری و عملی می باشد و در جامعه نیز از میزان مقبولیت نسبتاً بالایی برخوردار است. لذا شکست آن با افزایش فشارها می تواند موجی از سرخوردگی و ناامیدی را به جامعه ی ایرانی تزریق کند که این نیز به نوبه ی خود روند تحقق تحولات

پان ایرانیست ها چه می گویند...!!

از: اخگر

و اقتصادی اش است و پرده از این راز بر می دارد که بودجه های کلان و نجومی سازمان های تبلیغات اسلامی در مسیر واقعی اش هزینه نشده و شاید سازمان های فرهنگی از بدنه ی سیستم های مدیریتی کشور جدا بوده اند که امروز پس از ۲۸ سال باید صدای درهم شکستگی و فروریختگی همه ی ارزش های فرهنگی و ملی را بشنویم و شاهد و ناظر حضور زنان و دختران ایرانی در...!

فقر مادر همه ی رذایل اخلاقی است و نابرابری ها و تبعیض نیز سر منشاء مفاسد است. حاکمیت نه تنها در ریشه کن کردن فقر توفیقی نداشته بلکه به نابرابری های اجتماعی چشمگیر و عذاب آور دامن زده است، عدم مدیریت صحیح و فقدان برنامه ریزی های علمی و بی توجهی به نیازهای اجتماعی و اقدامات خودسرانه و گاه هدایت شده ی شبکه ی مافیایی اقتصادی و عدم نظارت دقیق در توزیع ثروت؛ بی کاری، فقر و فساد، فحشا و اعتیاد و شرارت و بسیاری دیگر از اعمال غیر اخلاقی است و امروز دیگر با چماق و تهدید نمی توان به حل و فصل آن معضلات پرداخت باید مسئولان کشور بخواهند و اصلاحات و سرزنش و تنبیه را از خود آغاز کنند و حاصل آن که خودشکن، آئینه ی شکستن خطاست.

پاینده ایران

* خودشکن، آئینه شکستنی خطاست...!!

حمله و هجوم گسترده به زنان بد حجاب و مردان شرور تحت نام امنیت اجتماعی یکی از پدیده های شگفت انگیز، روزها و هفته های اخیر است. نمایش این صحنه ها در کوچه و بازار و شهر و اکننش های متفاوتی را در سطح جامعه پدید آورده و سوژه ی محافل داخلی و خارجی گردیده است... اما از منظر ما پان ایرانیست ها، این قبیل حوادث ریشه های اجتماعی، سیاسی فرهنگی و اقتصادی دارد که تا به حال حاکمیت نسبت به آنها غافل مانده است، ۲۸ سال کار فرهنگی توسط سازمان های عریض و طویل و پرهزینه آموزش و پرورش و بمباران تبلیغاتی از سوی رسانه های صوتی و تصویری و مطبوعاتی خبر از ناکامی حاکمیت در القای اندیشه های قبلی می دهد و پیداست که مراکز تحقیقاتی و علمی و فرهنگی ما یا از پرداختن به آسیب های اجتماعی باز مانده اند و یا نتایج تحقیقات آن مراکز در بایگانی حاکمیت خاک می خورد، زیرا اگر بر اساس داده های خالص تحقیقاتی اقدام کرده بودند رسیدن به این نتیجه طبیعی بود که مسئولان کشور در غفلت، به جای آموزش به سرکوب پرداخته اند و در می یافتند که دیوارهای بی اعتنائی بین بخش دولتی و مردم بلندتر از آن است که گمان می کنند...!!

گسترده ی اعتیاد، فحشا، فساد اخلاقی و شرارت و دزدی در جامعه نشان از شکست حاکمیت در برنامه های فرهنگی

دو گفتار

از: پایگاه ستارخان

البته نباید تعجب کرد که آقای رمضانزاده نیز چند روز قبل از آن به یاد کردها افتاده بود که دولت احمدی نژاد هیچ یک از مطالبات مردم کردستان را برآورده نکرده است. اگر تقویم انتخابات را ورق می‌بینیم، می‌بینیم که انتخابات نزدیک است، و اصلاح‌طلبان، بازندگان دیروز می‌خواهند برندگان فردا باشند، آقای رمضانزاده به فکر کردها می‌افتد، آقای اعلمی به فکر فعالان حقوق قومی آذربایجان و در استادیوم حضور می‌یابد و در کنار مردم بازی تراکتورسازی را به نظاره می‌نشیند! سیستم تأیید صلاحیت حاکمیت معیوب است. افراد وطن‌پرست و کاردان و به واقع‌انهایی را که در فکر فرد فرد مردم در دورافتاده‌ترین گوشه‌های این سرزمین لحظه لحظه می‌گذارند را حذف می‌کند و به جای آنها، آقایان چهرگانی، اعلمی، ... را تأیید صلاحیت می‌کند. افرادی که در یک طیف وسیعی از انقلابی دوآتشه تا جدایی طلب دوآتشه می‌توانند ظاهر شوند. باید کوشید که بتوانیم از این فضای سیاسی پوپولیستی مردم عزیزمان را نجات دهیم. از وطن‌پرستان می‌خواهیم که هوشیار باشند و مردم ایران را به حقوق ملی خود آگاه سازند. آقای اعلمی در شرایطی این سخنان را از تریبون مجلس بیان می‌کند که تحرکات مشکوک و ضد ایرانی و علیه امنیت ملی، توسط گروه‌های سازماندهی شده در غفلت نیروهای امنیتی و یا شاید غمض‌العین آنها در حال پیگیری است. با خبر شدیم که در دانشگاه علامه طباطبایی یکی از اساتید زبان عربی به نام ب...ی، پرسش‌نامه‌ای را در میان دانشجویان پخش کرده است که شبیه پرسش‌نامه‌ای است که سال‌های قبل عده‌ای ناآگاه و نادان در صدا و سیما شاید با اغراضی خاص توزیع کردند دست‌آویزی برای طرح مسائل قبیله‌گرایانه. در این پرسش‌نامه‌ی جهت‌دار غیر حرفه‌ای و غیر علمی طرف پرسش آذری‌ها هستند که همه‌جا ترک خطاب شده‌اند. این پرسش‌نامه که گویا در غفلت و بی‌خبری نهادهای امنیتی و حراست دانشگاه پخش شده است، سعی می‌کند نکاتی خاص و جهت‌دار به ذهن خواننده القاء کند:

۱- رفتارهای انتخاباتی:

سال‌ها وطن‌پرستان و بینایان فریاد زدند که کارهای مهم به دست افراد ناشایست سپردن، مفسده برانگیز است، امور را مختل می‌کند، کشور را دچار بلایای متعدد می‌سازد! اما آنچه به جایی نرسید فریاد بود! گفتیم و نوشتیم و فریاد زدیم که آذربایجان و خوزستان و کردستان و ترکمن صحرا و... به لحاظ عدیده توجهات ویژه می‌خواهد، افرادی کاردان می‌طلبند. این مناطق سال‌ها از حضور و توطئه‌ی بیگانگان آسیب جدی دیده‌اند، هنوز چشم دنیادوست بیگانگان به دنبال توطئه در این مناطق است. تاریخ را بخوانید تا طفل نمانید- اما گوش‌ها- زنبورکخانه بود! افراد کاردان و وطن‌پرست را خانه‌نشین کردند، سر سرشناسان کوفتند و حقیران بی‌مایه را برانگیختند و بالا کشیدند کار به دست افراد بی‌پایه افتاد، مقدمات فراهم شد تا انگشت بیگانگان در اطراف و اکناف ایران به کار افتد، خوزستان را به آشوب کشیدند، اعراب ایرانی را مسلح کردند بر نایره‌ی عرب و عجم دمیدند، رهبران معلوم‌الحال ساختند و جوانان را قلم از دست گرفتند سلاح و نارنجک دادند. و تبریز تب خیز شد و دیدیم که چگونه تواریخ ساختگی را از هزار مجرا به صحنه آوردند و چون خرمهره‌ای بازار از آنها پر شد و هیزم آتش آشوب فراهم، تا ما را به سوی جنگ خانگی بکشانند! ایرانی علیه ایرانی! وقتی شعله‌های آتش بلندی گرفت و دیدند که چه زمزمه‌هایی شومی از آن میان چون دمل چرکین سرباز کرد، تازه برخوردهای نیم‌بندی به عمل آوردند. با معلول‌ها برخورد شد و عده‌ای از جوانان گمراه شده و البته برخی از سرجنابان را گرفتند و به محکمه کشیدند تا اندکی بستر پر قوی این سرجنابان هیاهوی طلب که در آشوب‌های آذربایجان دخالت داشتند و سردستگی می‌کردند خشن‌تر شد و به دلیل این که پایه‌های نظام لرزیده بود مورد عقاب‌شان قرار دادند، صدایی عجیب و غریب از داخل بدنه‌ی نظام در حمایت از آنان بلند شد، آقای اعلمی نماینده‌ی تبریز نسبت به برخورد با فعالان حقوق قومی! سخنرانی‌ی غرایی کردند و

۲- دیگ پلوی سفارت انگلیس و شوالیه سلمان رشدی!

ملکه‌ی انگلیس به سلمان رشدی نشان شوالیه اعطا کرد. قطعاً بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود که جایزه‌ی ملکه‌ی بریتانیا به سلمان رشدی نویسنده‌ی آیات شیطانی را در چهارچوب دفاع از آزادی بیان تجزیه و تحلیل کنیم. همان هنگام که آقای بوش متحد استراتژیک انگلیس (البته بالعکس) بر علیه تروریسم سخن می‌گفت، تمام مکثونات و پس‌زمینه‌های سیاست‌های استعمار نو با محوریت آنگلساکسون‌ها را به زبان آورد او آغاز «جنگ صلیبی دوم» را اعلام کرد. اما این فقط یک اعلام رسمی بود! چرا که جنگ از مدت‌ها قبل در جبهه‌های متعدد در حال پیگیری بود و نوک پیکان این نبرد به سوی سینه‌ی ایران‌زمین نشانه رفته بود. به‌راستی هیچ از خود پرسیده‌ایم، مرز اروپا و آسیا کجاست؟ سپس ادامه بدسیم که پس چرا جمهوری آذربایجان (آران) جزء اروپا به حساب می‌آید؟ به‌عنوان مثال چرا تیم‌های ورزشی‌اش در رقابت‌های اروپایی شرکت می‌کنند؟ آیا سیاست‌های استعماری امپراتوری روم به ویژه علیه ایران، قلب جهان، مشعل‌دار ارزش‌های آزادی محور ادامه دارد؟! اما ایران در این عرصه کجاست، کجا ایستاده و ایرانیان چه افقی را می‌نگرد! هیچگاه هیچ قدرتی در تاریخ نتوانسته بود چنین حملات سنگینی به ایرانی تباران و جلوه‌های حیات فرهنگی ایران وارد بیاورد. به این بهانه که ما از حکومت شیعی ایران به حق ناراضی هستیم آیا می‌توان حملات سهمگین بر شیعیان را نادیده گرفت؟ به راستی ایرانیان به پدیده‌های اسلام‌ستیزی و شیعه‌ستیزی چه پاسخی دارند؟ البته منظورم سخنان گز نکرده رئیس‌جمهور نیست. مقصودم پاسخ سنجیده‌ایست برای دفاع از میراث فرهنگی مان در حوزه‌ی تمدنی ایران بنابراین قطعاً در این برهه مقصودم عمل انتحاری نیست زمانی خردمندی از زبان دستور اردشیر گفته بود:

«اگر می‌خواهی امنیت اندر وطن

به دل صلح جوی و دم از جنگ زن»

بدیهی است که این اندرز برای اردشیری که صاحب قدرتی بود و جلال و شکوهی داشت کارساز باشد، اما در این برهه می‌بایستی به دل صلح‌جوی باشیم و آماده‌ی هر

دم پیکار، اما به لحاظ حکم عقلی زبان با مرکب صلح برانیم مرا با کردارهای رمانتیک انقلابی کاری نیست. مرا دم دست یافتن به قابلیت‌های ملموس است که بتواند عامل بازدارنده‌ای مقابل دشمنان و پشتیبان خواسته‌های مان باشد که با لبخند و شکوه و بزرگواری ایرانی جلوه‌گر شود. پاسخ‌های رمانتیک بهترین پاسخ‌ها نیست! در دوران انقلابی‌ترین و رمانتیک‌ترین حکومت ایدئولوژیک شیعی، تبلیغات مسیحیت پرتوان‌تر از گذشته دنبال می‌شود! و عجیب آن‌که چند روز پیش از این رخ داد برخی از رجال انقلابی مهمان سفارت انگلیس در تهران بودند و نشان دادند که زیر سایه‌ی بلند ملکه‌ی مادر! پلوه‌های سفارت بریتانیا هنوز خوردنی است.

آیا ارتباطی میان گلاادیاتورسم رومی و اندیشه‌های کلیسایی و البته نه مسیحی - در اینجا با دین و مذهب کاری نداریم دیده نمی‌شود؟! آموزه‌های مسیح می‌گفت همسایه‌ات را دوست داشته باش! اما جلوه‌ی واقعی این دوست داشتن از رهگذر کلیسا جنگ‌های سی ساله، و آتش زدن خانه‌ی همسایه بود! تاریخ کلیسای مسیحیت، عصیانی بود بر علیه تمام جلوه‌های مهر مسیح؛ جهان غرب این مسیحیت را خوب درک می‌کرد: ناپلئون، مظهر و نماینده‌ی تمام آمال انقلاب سرخورده‌ی زمینی فرانسه، همان کسی که داعیه‌ی نظم نوین جهانی بر پایه ارزش‌های فرانسوی را رهبری می‌کرد، هنگامی که می‌خواست جمعی مهندس و صاحب‌منصب به سرپرستی گاردان به ایران گسیل کند، شاید باورش سخت باشد، اما واقعی است تعدادی کشیش نیز همراه این هیأت به ایران فرستاد.

بعدها نیز مسیونرها ابزار استعماری خوبی برای فرانسه، آلمان، انگلیس، روس‌ها،... شدند، آنها وقتی به دلیل دردمسرهایی که آفریده بودند از فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی ابتدا اخراج شدند به پورت سعید آمده و از آنجا کل آسیا و آفریقا را گرفتند و سپس هر کدام از کشورهای استعماری به کمک آنها به سرزمین‌های مورد نظر لشگرکشی کردند. مثلاً کشته شدن دو نفر کشیش آلمانی در چین بهانه‌ای بود برای لشگرکشی آلمان به چین! ایران نیز گزینه‌ی خوبی برای

این کشیش ها بود که پرداختن به آن زمینه ای فراغ می طلبید، اما کوشش ها و فعالیت های سیاسی - مذهبی این روحانیون در آذربایجان بلاخص ارومیه در قالب اعمال بشردوستانه قابل تأمل است. حجم عظیم انجیل های وارد شده به ایران در عصر ناصری و مظفری شگفت انگیز است.

البته ایرانیان مسلمان هم می کوشیدند اهالی آمریکا را مسلمان کنند به همین خاطر دست به تبلیغات اسلامی در آمریکا زدند و حکیم الهی کتاب اسلام در آمریکا را نوشت. اما انگلوساکسون ها آمریکا را بر بنیاد پروتستانیسم انگلوساکسونی پایه ریخته بودند چیزی که آقای هانتینگتون نیز در مباحث هویتی اخیر خود به آن اشاره کرده است. به همین خاطر از سال ۱۸۹۹ هنری پادری معروف کشیش آمریکایی راهی ایران شد و بعد از مدتی میان مسیونرهای روسی و انگلیسی و آمریکایی سر تقسیم حوزه ی نفوذ جنگی در گرفت که گویا در نشریات روسی آن زمان نیز گزارش شد. به هر حال اکنون نیز گزارش ها حاکی از شدت یافتن فعالیت های کلیسایی در ایران در عصر انقلابی ترین و ایدئولوژیک ترین حکومت شیعی است. البته بحث من در حوزه ی باور و اعتقاد نیست و متوجه آزادی عقیده و مذهب هستم و نیز به اعلامیه ی حقوق بشر نیز اشراف دارم اما باید توجه کرد در شرایطی که دولت از کارکردهای فرهنگی - هویتی خود باز مانده

است و خود اساساً دچار بحران هویت است و البته بحران مشروعیت، مسائلی چون تغییر مذهب در جامعه ای چون ایران که با مشکلات عدیده ای دست و پنجه نرم می کند، مسائل را بغرنج تر خواهد کرد. این یک واقعیت است که حکومت همان طور که نمی تواند خشایار شاه را به جهان معرفی کند و از ارزش های باستانی ایران که جلوه گر برهه ای شکوهمند از حیات ایرانی است دفاع کند به همان اندازه نیز نمی تواند از ارزش های شیعی و اسلامی مراقبت به عمل آورد. حاکمیت از تمام آئین و دین و مذهب جلوه ی سیاسی آن را درک کرده است چیزی که با «مقتدی صدر» و کوشش های سیاسی او بیش تر قابل درک است تا با جلوه های تاریخی روح ایرانی!

همان روحی که تجلی هایش شیدایی به همراه می آورد. ژرفایی و شگرفی تصویر در تجلی های روح ایرانی، آن هنگام که خود را در وضعیتی به دور اضمحلال متجلی می کند، زیباترین هدیه ی پرودگار به خاکیان است. هر کس و هر جریانی که به گوهرهای پرودگار می اندیشد می بایست بداند که «شجره ی طیبه ی» آن درخت کهن سال ایران زمین است که خداوند چونان نور از آن تجلی یافته است.

پاینده ایران

اخبار حزبی

مراسم بزرگداشت دکتر عاملی تهرانی (آزیر)

در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۶، به مانند سالیان گذشته، تعدادی از اندامان حزب پان ایرانیست به همراه سه تن از اعضای شورای عالی رهبری حزب، با حضور در ابن بابویه و مزار معلم شهید نهضت پان ایرانیست، سرور دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (آزیر)، یاد این معلم بزرگ را گرامی داشتند.

در این مراسم، حاضرین با خواندن هفت پیمان حزب (نوشته ی سرور دکتر عاملی) با آرمان های اندیشمند بزرگ نهضت پان ایرانیسم هم آوایی نمودند. سپس اندامان حزب بر سر مزار شهدای ۳۰ تیر حاضر شده و با خواندن فاتحه یاد شهدای نهضت ملی شدن نفت و به ویژه سرور هوشنگ رضیان را گرامی داشتند. در ادامه برنامه، با حضور در باغ طوطی، باشندگان نسبت به مقام علی رضا رئیس (نخستین شهید نهضت پان ایرانیسم)، ستارخان سردار ملی و شیخ محمد خیابانی (از مبارزان دوران مشروطه) ادای احترام نمودند. در پایان مراسم، اندامان حزب در بهشت زهرا بر سر مزار یارن حزبی، سروران مهدی صفارپور، مهندس سیاوش صفارپور، دکتر حسین طیب و مهندس نوربخش رحیمزاده و بانو مریم شفیعی (یزدی) حاضر شده و برای شادی روان آنان نیایش نمودند. این مراسم در نیمروز هجدهم اردیبهشت به پایان رسید.

پایگاه شیر و خورشید

واحد تبلیغات

کدام هویت عربی؟!

عراق به کردها، شیعیان و اقلیتی از اعراب تعلق دارد.

سرزمینی که در همه‌ی جای آن عطر فرهنگ ایرانی به مشام می‌رسد سرزمین عربی نیست.

برای سرفرازی و اقتدار ملت ایران راهی جز شناخت تفکر پان ایرانیستی وجود ندارد.

دکتر تیرداد

در دوران نژادپرستان، آپارتاید مذهبی و نژادی نسبت به اکثریت مردمان آن سرزمین یعنی کردها، شیعیان و دیگر ایرانیان برقرار نمودند و برای تداوم حکومت غیر طبیعی خود به کشتارهای وحشیانه‌ی نژادی و مذهبی پرداختند. سیاست سرزمین‌های سوخته، اخراج از سرزمین نیاکانی و آواره کردن میلیون‌ها کرد و شیعه و مجاورین عتبات، زنده به گور کردن‌های دسته‌جمعی و هزاران جنایت وحشتناک کارنامه‌ی هشتاد ساله‌ی حکومت‌های زاده‌ی استعمار انگلیس و تمدن غربی در عراق را تشکیل می‌دهد و جنگ خونین هشت ساله در علیه ملت ایران و تجاوزات مداوم مرزی که با پای مردی و رشادت جوانان ایران‌زمین سرکوب گردید در واقع تکمیل سناریو خونین و جنایت‌باری بود که حکام بعثی نژادپرست به رهبری متمدن‌ن غریبی بر علیه ملت ایران تدارک دیده بودند.

سقوط صدام و حزب خون‌آشام بعثی ستمگر به رهاسازی اکثریت وابستگان ملت بزرگ ایران در آن سرزمین انجامید و حکومتی که با حمایت همه‌جانبه‌ی کردها و شیعیان شکل گرفت چون خاری بر چشمان نژادپرستان عرب و متمدن‌ن غریبی فرو رفت و اجلاس شرم‌الشیخ تلاشی برای کم‌رنگ کردن نقش جایگاه واقعی اکثریت آن سرزمین و حقوق تاریخی و فرهنگی ملت ایران بود و همین است که کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان سعودی با حمایت از تروریست‌های بازمانده‌ی بعثی و القاعده تلاش برای ناتوانی دولت نوری مالکی را آغاز کرد و در کنفرانس شرم‌الشیخ، سعود الفیصل علناً از دولت شیعی در عراق انتقاد کرده و کوشید مشروعیت دولت نوری مالکی را به زیر سؤال برد و در همین راستا سوریه‌ی بعثی که به خرج ملت

کنفرانس شرم‌الشیخ به ظاهر برای تأمین امنیت عراق و در واقع برای نجات آمریکاییان از ورطه‌ی هولناکی که در آن گرفتار آمده و قطع نفوذ معنوی و تاریخی ایران از آن سرزمین همیشه ایرانی برگزار گردید، چرا که اگر این کنفرانس برای تأمین امنیت عراق بود شرکت الجزایر و مراکش و اتحادیه عرب و اتحادیه اروپا و غیره در آن چه صیغه‌ای بود. حضور این همه فضول مداخله‌گر در مسئله‌ی امنیت عراق برای پاک کردن صورت مسئله یعنی نقش واقعی و حضور لازم و فعال ملت ایران در آن عرصه بود.

عراق به کردها و شیعیان و دیگر ایرانیان و اقلیتی از اعراب اهل سنت با حدود ۱۵ درصد آن سرزمین تعلق دارد و استعمار انگلیس که همواره در جنایت نسبت به حقوق تاریخی ملت بزرگ ایران دست قوی داشته در حدود ۸۰ سال قبل و به دنبال تجزیه‌ی امپراتوری آل‌عثمان و با تجزیه‌ی سرزمین‌های کردنشین اسیر در چنگال خون‌آشام حاکمیت منفصل شده‌ی خلفا و دیگر پاره‌های تن ملت ایران یعنی سرزمین‌های مدائن و انبار و عتبات عالیات و بصره، مجموعه‌ی غیر تاریخی و وابسته به خود و در مأموریتی جنایت‌کارانه و خلاف واقعیت‌ها و کشش‌های تاریخی کشوری به نام عراق در ستیزی با منافع و موجودیت ملت بزرگ ایران طراحی نمود.

و حاکمیتی که از همه جهت در اقلیت بود برای آن کشور پوشالی مستقر کرد خاندان فیصل از اعراب حجاز که از سوی وهابیان سعودی از وطن اخراج شده بودند را به عنوان پادشاه و اقلیت نژادی عرب را آن هم با مذهب اقلیت سنی به عنوان چهره‌ی واقعی آن سرزمین به بشریت تحمیل نمود و در مجامع بین‌المللی به نام کشور عربی عراق به ثبت رساندند. طبیعی بود حکامی که از نظر نژادی و مذهبی در اقلیت کامل بودند به مانند آفریقای جنوبی

دستگاه دیپلماسی خارجی کشور باید ایران و ملت بزرگ ایران را در همه ی ابعاد و ملیت آن بشناسد و متعهد به دفاع همه جانبه از مصالح و منافع عام باشد ولی دریغاً که مصالح حکومتی بر مصالح ملی ترجیح داده می شود. و چه جای گله وقتی وطن پرستی جرم است.

برای سرفرازی و اقتدار همیشگی ملت ایران هیچ راهی جز استقرار شناخت و تفکر پان ایرانیستی در همه ی شئون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ی ایرانی وجود ندارد.

پاینده ایران

ایران به حیات ننگین خود ادامه می دهد صراحتاً از رژیم سابق عراق دفاع و از انحلال حزب بعث و ارتش وابسته به آن و اعدام صدام اظهار ناراحتی و انتقاد کرده است. ولی آنچه جای تأسف دارد سخنان وزیر خارجه ی جمهوری اسلامی است که صراحتاً از تداوم عربیت عراق سخن گفته در حالی که خود را مدعی دفاع از منافع ملت ایران می داند. و به همین دلیل در بیانیه ی اجلاس هم از شناسایی عراق به عنوان کشوری اسلامی - عربی یاد شده در حالی که در کنار آقای متکی، آقای هوشیار زیباری وزیر خارجه ی کرد عراق نشسته بود. این سخنان سلب حق اکثریت مردمان آن سرزمین غیر عربی و همیشه ایرانی است. و بدون تردید نتایج زیان باری خواهد داشت.

www.paniranist.org

www.paniranism.org

www.paniranist.com

با حزب پان ایرانیست از طریق پست الکترونیک با نشانی های زیر مکاتبه فرماید:

azsohrab27@yahoo.com

akhgar@hafez.net

paniranist@parsimail.com

۰۲۱ - ۸۸۰۷۴۹۵۳

۰۲۱ - ۸۸۳۶۳۹۱۸

نشانی مار در شبکه ی اینترنت:

نشانی دفتر شمال کالیفرنیا در شبکه ی جهانی اینترنت:

سایت یاران ما در سوئد

دفتر اروپائی حزب پان ایرانیست (مرکز هلند)

تلفکس دبیر کل حزب پان ایرانیست

تلفکس قائم مقام دبیر حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت در گذشت روان شاد سرور دکتر پرویز ورجاوند از یاران مکتب پان ایرانیسم و سخن گوی جبهه ی ملی را به یاران مکتب، ملت ایران و جبهه ی ملی تسلیت می گوید. لازم به ذکر است که جمعی کثیر از اندامان حزبی به همراه چهار تن از اعضای محترم شورای عالی رهبری در مراسم تشییع و هم چنین مراسم بزرگداشت آن مرحوم با صفوفی متشکل شرکت کردند.

با خبر شدیم سرور امیری از یاران دیرین حزب در شیراز بار دیگر به سوگ نشسته اند. مصیبت وارده را به آن سرور گرامی و خانواده های وابسته و خاندان زنگنه تسلیت می گوئیم.

سرور رحیمی، مسئول تشکیلات آذربایجان نیز در غم از دست دادن پدر و مادر همسر گرامی شان به سوگ نشسته اند، حاکمیت ملت ضمن هم دردی با ایشان و خانواده ی بزرگ وطن پرستان آرزوی طول عمر از دادار بزرگ برای آن سرور گرانقدر آرزومند است.

سروده‌ی ملی - میهنی که شاعر در زمان یورش ددمنشانه‌ی بعثیان به میهن کشورمان با استقبال از سروده‌ی بلند خاقانی شروانی سروده است.

ایوان مدائن چیست؟ بنگر تو به خوزستان
 ز افکار جنون‌آمیز، افسوس که شد ویران
 صد چشمه ز کوهستان، صد شعله ز نخلستان
 با دل‌شدگان هم‌راز، آمیخته با مهمان
 و ز ساحل خرمشهر زن بوسه بر آبادان
 این موطن پرویز است، آرامگه شاهان
 از خون شده رنگ‌آمیز، از نعش جوان الوان
 بستان چمنش افسرد، شد غرقه به خون مهران
 کارون گذرد گریان، ارونند کند طغیان
 پر کرده دل از سودا، تر کرده زخون دامن
 گرگ است کنون مهمان بر هر جسد عریان
 روئیده خس و خارا، زائیده دد و حیوان
 ریزد زمین خنجر، بارد ز هوا پیکان
 افسوس که شد رنگین از خون وطن خواهان
 یک سو سر بی‌پیکر سوئی جسد بی‌جان
 اندام و تن عریان، دست و سر خون غلطان
 تا شیخ دغل افزود بر حیل و بر داستان
 هر مرد هنرپرور، شد واله و سرگردان
 تا ملعبه شد قرآن در دست تبه‌کاران
 وین بیشه‌ی شیران بود با بارگه و ایوان
 بر کنده گل و سوسن آتش زده بر بستان
 که افتاده به ملک جم، بیماری بی‌درمان
 میهن چو فرو افتاد، در دامنگه شیطان
 و ز زنج بلوچستان و ز ماتم کردستان
 رفت ازدل ما شادی، از خاطرمان ایمان
 بیداد و ستم تا کی، تا چند شر و بر جان
 شهری که بود شوشتر، و اکنون شده گورستان
 سرمایه‌ی ایران را، چون خون خورد از حرمان
 حسرت به دل و غمناک، از جور ستم‌کاران
 بینی تو اگر رومز، بی‌خانه و بی‌ایوان
 تا کی ز دانش فریاد، و ز دیده شود گریان

هان ای دل عبرت‌بین از دیده تو بنگر هان
 این خطه‌ی بی‌پاییز، کز مهر و وفا لبریز
 این است همان استان کز سینه‌ی آن می‌خواست
 این است همان اهواز با سوختگان دم‌ساز
 راهی تو به خرمشهر طی کن ز ره کارون
 این شوش شکرخیز است کز عاطفه لبریز است
 آن بوم و بر زرخیز و آن مرز غرورانگیز
 اهواز شباش مُرد دشمن کفنش را برد
 از ناله‌ی بهمن شیر شد مرغ هوا دل‌گیر
 دزفول بهشت‌آسا با بوم و بر زیبا
 جای گل و عطر و مشک در سینه اندیمشک
 شد محو گل مینا از دامن اندیکا
 جان گل و سوسن بر دردشت هنرپرور
 گسترده فلک فرشی از گل به سر لالی
 افتاده کنون هر جا بر خاک هنرپرور
 جای گل و چنگ و عود، بینی به کنار رود
 این کشور دارا بود، افسوس که شد نابود
 هر کودک بی‌مادر، هر مادر بی‌همسر
 رفت از دل و جان ایمان با نفس خردمندان
 این کشور ایران بود، میدان دلیران بود
 افسوس که در میهن، بیگانه ز هر گلشن
 هر دم ز هجوم غم می‌گریم و می‌نالیم
 هر زنده کند فریاد، هر مرده رود از یاد
 تا چند شوم گریان از غصه‌ی خوزستان
 افسانه شد آزادی، ویرانه شد آبادی
 کو نغمه‌ی چنگ و نی، کو گرمی جام می
 روزی تو ز ره بگذر، و آنکه ز دلت بنگر
 بین صفحه‌سلیمان را شهری شده ویران را
 سرچشمه‌ی خون خاک، بنموده یقه صد چاک
 چشمت نتواند دید، لرزی به خودت چون بید
 ایذه‌ی کهن‌بنیاد، ویران شده از بیداد

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



پایانه حزب پان ایرانیست در دفاع از اعتراضات و جنبش‌های مردمی

ملت شریف و مقاوم ایران

اینگ که مناسفانه در هوشکستن بنیان‌های اقتصادی کشور بر اثر فساد و سوء مدیریت حاکمیت فرقه‌ای به دور از آرمان ملی و بریده از مردم ایران، سرزمین ما را به سراسیمه هولناک فقر عمومی و تهدید همه آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مردم کشایددهاست و عناصر بی‌مسئولیت مدام بر طبل‌های جنگ و اغتشاش می‌کوبند هر روز شاهد خروش و رنج و درد بخش‌های تازه‌ای از جامعه‌ی ایرانی هستیم که فریاد خود را علیه بیدادگری‌های حاکمیت فرقه‌ای به گوش جهانیان می‌رسانند.

به دنبال اعتصابات فرهنگیان شرافتمند که از حداقل استاندارد زندگی محروم گردیده‌اند و کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و کارگران سهندج و بسیاری شهرهای ایران اینک بیش از پنج‌هزار کارگر و کارمند طرح نیشکر هفت‌تپه به اعتصاب نشسته‌اند و ماه‌ها است که حقوقی دریافت نکرده‌اند.

نداشتن اقتصاد ملی و برنامه‌ای که بتواند با بسیج و تجهیز همه منابع ملی و انسانی، کشور را برای حفظ موجودیت ملی، تأمین رفاه نسل کنونی و نسیمین فضای سالم حیاتی برای نسل‌های آینده بیمه نماید سبب‌گردیده که هر روز شاهد ریزش و درهم‌شکستن بخش تازه‌ای از فضای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور باشیم و مناسفانه باندبازی و فساد مدیران و دست‌اندرکاران بی‌آرمان، راهی جز سقوط و پریشانی اقتصادی و اجتماعی فراراه ملت ایران باقی نگذاشته‌است. در کنار این رنج‌ها، رنج در هم شکستن حریم خصوصی افراد جامعه‌ی ایرانی و سلب بدیهی‌ترین حقوق انسانی مردم میهن ما و تبعیض و اهانت به نیمی از جمعیت کشور یعنی پانوان و تنزل شأن انسانی آن‌ها به نیم‌انسان و سرکوب هرگونه تلاش و مبارزه‌ی حق‌طلب آن‌ها به بهانه‌ی ضدیت با دین و مذهب، موجبات تلخ‌کامی امروز جامعه‌ی ماست.

حزب پان ایرانیست که همواره خواستار استقرار عدالت اجتماعی یعنی استقرار حکومت قانون آن هم قانون عادلانه‌ی منطبق با فرهنگ انسانی ملت ایران و همه ارزش‌های ولای جهان مدرن بشری و میثاق‌های بین‌المللی است با محکوم کردن همه اقدامات سرکوب‌گرانه تحت هر عنوان و بهانه که شرافت انسان ایرانی را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی به زیر پا نهاده‌است راه حل همه‌ی مصیبت‌ها و گرفتاری‌های امروز ایران را استقرار حاکمیت ملی می‌داند که راهکار آن انتقال نهاد مدیریت از حاکمیت فرقه‌ای به حاکمیت ملی است.

حزب پان ایرانیست

۱۳۸۶/۳/۱۷

پاینده ایران

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



حضور نیروهای غیرمنطقه‌ای در آب‌های خلیج فارس را محکوم می‌کنیم

هم‌میهن

حزب پان ایرانیست تحریکات و مانورهای نیروهای بیگانه‌ی غیرمنطقه‌ای به‌ویژه آمریکایی را در خلیج فارس نعت هر عنوان و هدفی که انجام می‌گیرند به عنوان تجاوز و تهدیدی علیه منافع ملی و حقوق مسلم ملت ایران در این دریای ایرانی می‌داند و به شدت محکوم می‌نماید. آنان که با شعار خائنانه و ایران‌برانداز «ما نمی‌خواهیم ژاندارم خلیج فارس باشیم» به تره‌رگوبیدن اقتدار ملت ایران و نیروهای دریایی و هوایی ما که حافظان شرف، حیثیت و اقتدار ملت بزرگ ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند بودند پرداختند اینک ببینند که حتی قطر و امارات بی‌هویت تاریخی چگونه در غیاب آن توانمندی افتخار آفرین نیروهای دریایی و هوایی، منابع منطقه‌ی پارس جنوبی را غارت می‌کنند و ماهیگیران ایرانی را می‌کشند و به اسارت می‌گیرند تا چه رسد به آمریکا و اروپا که ناوگان‌های هواپیما و بیش از هفتاد هزار نظامی‌شان در برابر ما جولان می‌دهند، آمریکا و اروپایی که اقتدار ملت ایران در سدد اخراج آن‌ها نه تنها از خلیج فارس بلکه از اقیانوس هند بود.

اما به‌رغم همه‌ی خیانت‌ها و ندانم‌کاری‌های انجام شده در مسیر اقتدار ملت ایران حزب پان ایرانیست با محکوم کردن هرگونه تحریکات نظامی بیگانه‌ی آزادگان و ایران‌پرستان را به هوشیاری و آمادگی بیشتر و بسیج در راه دفاع از موجودیت ملی با وجود دیدگاه‌های متفاوت اجتماعی و عقیدتی فرا می‌خواند.

حزب پان ایرانیست

۱۳۸۶/۳/۱۶

پاینده ایران